

## بازگشت به قرآن :

آیا تاکنون از خود پرسیده اید چطور شده است ما اسلام راستین را آنطور که باید نشناخته ایم و حقیقت این دین پاک را چنانکه هست دریافته ایم؟ به تصور ما علت اصلی این نا آگاهی این بوده است که بین ما و قرآن جدائی افتاده بود. کسانی که از آگاهی و شخصیت انسانها هراس داشتند و آنانکه سیاست فریب ملتها و تامین منافع حکومتهای خودکامه و ظالمانه خود را دنبال می کردند، قرنهای متمادی کوشیدند تا با هر حيله و تزویر ممکن، ما را از قرآن جدا سازند و این نور و این کتاب هدایت را از دسترس مسلمانان دور نگاه دارند. آنها ما را عادت داده بودند که قرآن را بیشتر در سر سفره عقد و هفت سین استفاده کنیم و یا به آن سوگند دروغ بخوریم و یا در مراسم ترحیم و گورستانها برای اموات قرائت کنیم. گوئی که قرآن اصلاً برای زنده ها نبوده است و انسانها در سرتاسر زندگی خویش هیچ نیازی به آن نداشته اند.

و این برای آنان بسیار آسان و میسر شده بود که در هر خانه ای چند جلد قرآن وجود داشته باشد و راه رستگاری ما هم در آن خیلی واضح و روشن نشان داده شده باشد ولیکن هیچگاه مورد استفاده قرار نگیرد.

اکنون که به فضل پروردگار، خود متوجه این فتنه ها شده و میخواهیم اسلام عزیز را آنچنانچه هست بشناسیم، آیا بهتر نیست برای این موضوع به قرآن که کتاب نور و هدایت است مراجعه نمائیم؟ آیا باورمان نمی آید که اسلام همان چیزی است که در قرآن آمده و پیامبر اسلام (ص) نیز گفتار و کردار و سنت ستوده خود را براساس آن بنا نهاده است؟ و آیا نمی دانیم که قرآن کلام وحی و سخن خداست و خدای متعال آنچه گفتنی بوده در قرآن بیان نموده و آنچه سفارش کردنی بوده در قرآن به انسان سفارش کرده است و چه کسی بهتر از خدا می تواند دین خود را برای ما شرح دهد و به ما بگوید که اسلام چیست و چه چیزهایی اسلام نیست تا اگر روزی کسانی از آن کم یا اضافه کردند - که کردند - معلوم باشد، تا مسلمانان افکار و عقاید و رفتار و کردار و گفتار و نحوه زندگی خود را با آن تطبیق دهند.

پس چاره چیست؟ تنها چاره آنست که به قرآن بازگردیم. باید دست به دست هم دهیم و « نهضت بازگشت به قرآن » را دوباره احیا کنیم تا زنجیرهای اسارت را که شیاطین گوناگون، طی قرنهای ما را با آن به بند کشیده اند بیکباره بگسلیم و به دنیای پاک اسلامی راه یابیم و خود و تمام انسانها را آزاد سازیم.

و این کار بسیار آسان است فقط قدری همت و اندکی انصاف می خواهد. همت برای مطالعه و تحقیق و انصاف برای پذیرفتن حقیقت. در مورد تحقیق و مطالعه صحیح دستورات مکتب، قرآن در آخر سوره مزمل می فرماید:

« ... تا آنجا که می توانید قرآن بخوانید. خداوند می داند که دسته ای از شما مریضند و دسته ای از شما برای کسب معیشت در سفرند و دسته ای دیگر (در میدان علم) در راه خدا پیکار می کنند، (ولی باز) تا آنجا که می توانید قرآن بخوانید ... »

و در آیه 82 سوره نساء می فرماید:

« آیا در آیات قرآن (نتایج آن) فکر نمی کنند ... »

می دانید که آیات قرآن در عربستان و به زبان عربی روشن نازل شده و زبان مردم عربی بوده، لذا وقتی آیات را می خواندند متوجه می شدند که چه می گوید و پس از فهم معنی آن موظف بودند « درباره نتایج آن بیندیشند ». هر مسلمانی نیز باید قرآن را با فهم مطلب و اندیشه کامل درباره نتایج عقاید و احکام آن بخواند و مطالعه کند و اگر عربی نمی داند ترجمه آنرا به زبان مادری خود بخواند تا متوجه عقاید و احکام واقعی و اصیل اسلامی بشود و راه صحیح دین را بشناسد و هدایت شود.

مقاله ای که از نظر شما می گذرد، نتیجه بیش از یکسال کار شبانه روزی اینجانب است که با بازگشت به قرآن و شناخت حقیقت، آنرا تهیه نموده و در دسترس دوستانی که خواهان حقیقتند قرار می دهم و لذا از خوانندگان عزیز می خواهم که تعصبات احتمالی را کنار گذاشته، بعنوان یک انسان بیطرف به این رساله نگاه کرده و از خلال مطالب آن، حقیقت را بیابند و خواندن آنرا به دوستان و کسان دیگر نیز، چه آنها که در حد یک فرد ساده نظریه ابراز میدارند و چه آنها که بعنوان عالمان امور دینی در رأس تصمیم گیری قرار گرفته اند، توصیه نمایند و نظریه آنها را بخواهند. شاید بدین وسیله ما بتوانیم به این همه اختلاف و تفرقه که ملتهای مسلمان را فراگرفته پایان دهیم و آنها را به اسلام واقعی هدایت نمائیم. به امید آن روز.

محمدرضا مهدی

### آیات مربوط به تقویم

سال و نجوم	سوره بقره آیه 189
نجوم و شمار سالها	سوره یونس آیات 5,6,7

ثابت بودن خورشید	سوره یس آیه 38
قرار دادن ماه	سوره یس آیه 39
حرکت خورشید و ماه	سوره یس آیه 40
تقویم و تعداد ماهها	سوره توبه آیه 36
تغییر ماهها	سوره توبه آیه 37
ماههای حرام در مقابل ماههای حرام	سوره بقره آیه 194
ماههای حرام	سوره بقره آیه 217
ماه رمضان	سوره بقره آیه 185
روزهای الهی	سوره ابراهیم آیه 5
ایام الهی	سوره جاثیه آیه 14
زیور ستارگان	سوره ق آیه 6
طارق آسمان	سوره طارق آیات 1,2,3,4
ماندند در غار سیصد سال	سوره کهف آیات 12,26,25
شب قدر	سوره قدر تمام آیات
آراستن ستارگان	سوره صافات آیات 6,7,8,9
آگاهی ابراهیم از روی ستارگان	سوره صافات آیات 88,89
تعریف میزان	سوره رحمن آیات 6,7,8
محفوظ بودن و شهاب مبین	سوره حجر آیات 16,17,18
جدائی نمی افکنیم میان پیامبران	سوره بقره آیه 136
شماره سال و حساب	سوره بنی اسرائیل آیه 12
برجهائی	سوره فرقان آیه 61
برجهائی	سوره بروج آیات 1,2,3
سبت	سوره بقره آیه 65
سبت	سوره نسا آیات 47,154
سبت	سوره نحل آیه 124
	سوره بقره آیه 189

سوره یونس آیات 5 و 6 و 7

-5

-6

-7

سوره یس آیات 36 و 37 و 38 و 39 و 40

-36

-37

-38

-39

سوره توبه آیات 36 و 37

-36

-37

سوره بقره آیه 194

سوره بقره آیه 217

سوره بقره آیه 185

سوره ابراهیم آیه 5

سوره جائیه آیه 14

سوره ق آیه 6

سوره طارق آیات 1 و 2 و 3 و 4

-1

-2

-3

-4

سوره كهف آيات 12 و 25 و 26

-12

-25

-26

سوره قدر تمام آيات

-1

-2

-3

-4

-5

سوره صافات آيات 6 و 7 و 8 و 9

-6

-7

-8

-9

سوره صافات آيات 88 و 89

-88

-89

سوره حجر آيات 16 و 17 و 18

-16

-17

-18

سوره الرحمن آیات 6 و 7 و 8

-6

-7

-8

سوره بقره آیه 136

سوره بنی اسرائیل آیه 12

سوره فرقان آیه 61

سوره بروج آیه 1 و 2 و 3

-1

-2

-3

سوره بقره آیه 65

سوره نساء آیه 47

سوره نساء آیه 154

سوره نحل آیه 124

ترجمه آیات

سوره بقره آیه 189:



از تو سوال کنند درباره هلال ماه. بگو آنها هستند فصلهای ثابت (مواقع معین) برای انسانها و حج. آن درست نیست که شما بروید به خانه ها از پشت. اما انسانهای درستکار کسانی هستند که دوری گزینند از (گمراهی) بنابراین از راه آن وارد شوید و بترسید خدا را، باشد که رستگار شوید.

### سوره یونس آیه 5:

او کسی است که خورشید را روشنایی داد و ماه را نور و برای آن منازلی مقدر کرد تا شمار سالها و حساب را بدانید، خدا آن را جز بحق نیافرید. آیات را برای گروهی که می دانند بیان می کند.

### سوره یونس آیه 6:

بی گمان درآمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده آیاتی است برای گروهی که پرهیزگاری می کنند.

### سوره یونس آیه 7:

بی گمان کسانی که امید دیدار ما را ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و به آن آرام گرفتند و کسانی که از آیات ما غافلند.

### سوره یونس آیه 8:

آن گروه جایگاهشان جهنم است به سبب آنچه کسب می کردند.

### سوره یس آیه 38:

و نیز خورشید که بر مدار معین خود دایم و بی هیچ اختلاف به گردش است برهان دیگری بر خدای دانا و مقتدر است.

### سوره یس آیه 39:

و ماه را گردانیدیم منزلهایی تا بازگشت چون شاخه خرماى کهن (خشکیده).

### سوره یس آیه 40:

نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب است پیش گیرنده به روز و هرکدامند در گردونه شناوران.  
\* این سه آیه خود نشانگر یکی از معجزات این کتاب الهی است که در حدود 900 سال بعد دانشمند لهستانی کوپرنیک آن را کشف نموده و به نام خود ثبت کرد.

### سوره توبه آیه 36:

بی گمان شماره ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید از آن چهار (ماه) حرام است. این دین است پایدار، پس در آن (چهارماه) حرام است. این دین است پایدار، پس در آن (چهارماه) بر خویشتن ستم مکنید و با همه مشرکان کارزار کنید هم چنانکه آنها با همه شما کارزار می کنند و بدانید که خدا یار پرهیزگاران است.

### سوره توبه آیه 37:

جز این نیست که تأخیر (حج به تعدادی از روزهای سال) فزونی در کفر است. گمراه می شوند بدان کسانی که کافر شدند. یک سال آن را حلال می شمارند و یک سال آن را حرام می کنند. تا شماره (ماههایی) را که خدا حرام کرده موافق نمایید پس حلال کنند آنچه را که خدا حرام کرده. اعمال بد ایشان بر آنها آراسته شد و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

### سوره بقره آیه 194:

ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار دهید که اگر حرمت آن را نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید. پس آن کس که تجاوز کند بر شما، تجاوز کنید بر او برابر آنچه بر شما تجاوز کرده است. و بترسید خدا را و بدانید که خداست با پرهیزگاران.

### سوره بقره آیه 217:

از تو می پرسند از ماههای حرام و جنگ کردن در آن بگو جنگ کردن در آن گران است و بازداشتن از راه خدا و کفر به او و به مسجدالحرام و برون راندن مردمش از آن بزرگتر است. نزد خدا فتنه بزرگتر از کشتن و پیوسته همی جنگ کنند با شما تا بازگردانند شما را از کیشتان، اگر بتوانند و کسی که بازگردد از کیش خود پس بمیرد در حالیکه اوست کافر، آنان تباه شده است کردارشان در دنیا و آخرت و آنانند یاران آتش، در آنند جاویدان.

### سوره بقره آیه 185:

ماه رمضان که فرود شد در آن قرآن راهنمایی برای مردم و تابش هایی از هدایت و فرقان پس هرکس شاهد (حاضر) باشد از شما در این ماه روزه بگیردش...

### سوره ابراهیم آیه 5:

و به یقین موسی را با آیات خودمان فرستادیم که قوم خویش را از تاریکی ها به سوی روشنی درآورد و روزهای خدا را بیادشان بیاورد و بی گمان در آن نشانه هایی است برای هر شکیبای شکرگزار.

### سوره چائیه آیه 14:

آنانکه ایمان آوردند بگو شما مومنان از مردمی که به ایام الهی امیدوار نیستند درگذرید. که خدا عاقبت، هر قومی را به پاداش اعمال خود می رساند.

### سوره ق آیه 6:

ایا منکران حق آسمان را فراز خود نمی نگرند که ما چگونه بنایی محکم اساس نهاده ایم و آن را به ستارگان رخشان آراسته ایم و هیچ شکاف و خللی در آن نیست.

سوره طاق آیات 1 و 2 و 3 و 4:

- 1- به آسمان به طارق
- 2- چگونه توانی طارق آسمانی را بدانی؟ طارق همان ستاره درخشان است.
- 3- آن ستاره تابنده
- 4- هیچ کس نیست مگر آنکه نگهبانی دارد.

### سوره کهف آیات 12 و 25 و 26:

- 12- سپس آنان را (از خواب) برانگیختیم تا بدانیم کدامیک از دو گروه نگاهدارتراند روزگاری را که درنگ کردند.
- 25- و ماندند در غار خویش سیصد سال و بیفزودند نه را.
- 26- بگو: خدا داناتر است بد آنچه درنگ کردند، غیب آسمانها و زمین او راست. چه بیناست او. و چه شنواست، ایشان را جز او یاوری نیست و هیچکس در حکم او انباز نباشد.

### سوره قدر آیات 1 و 2 و 3 و 4:

- 1- ما فرو فرستادیم آن را در شب قدر.
- 2- و چه دانستند چیست شب قدر.
- 3- شب قدر به مقام و مرتبه از هزار ماه بالاتر است.
- 4- فرشتگان و روح به اجازه از خداوند همه پایین می آیند.
- 5- این شب صلح است تا صبحگاه.

### سوره صافات آیات 6 و 7 و 8 و 9 و 10:

- 6- ما نزدیک ترین آسمان را به زیور انجم آراستیم.
- 7- از تسلط شیطانها محفوظ داشتیم.
- 8- تا شیطان هیچ از وحی و سخنان عالم بالا را نشنود و از هر طرف به قهر رانده شود.

9- هم به قهر براندشان و هم به عذاب دائم قیامت گرفتار شوند.

10- مگر آن کس که بر باید ربودنی که شهابی فروزان او را تعقیب کند.

### سوره صافات آیه 88 و 89:

88- آنگاه ابراهیم به ستارگان آسمانی نگاهی کرد.

89- و گفت به قومش من بیمارم.

### سوره رحمن آیات 7 و 8 و 9:

7- آسمان را او کاخی بلند گردانید و میزان را در عالم وضع فرمود.

8- و حکم کرد ای بندگان هرگز در میزان تعدی و نافرمانی نکنید.

9- و هرچه را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید و هیچ در میزان کم فروشی و نادرستی مکنید.

### سوره حجر آیات 16 و 17 و 18:

16- و به یقین ما در آسمانها برجهایی قرار دادیم و آنها را برای نگرندگان بیاراستیم.

17- و نگاه داشتیم آن را از هر شیطان رانده شده ایت.

18- مگر آن کس که دزدیده گوش فرا داشت پس شهاب روشنی او را گرفت.

### سوره بقره آیه 136:

بگوئید ایمان آوردیم به خدا و بدانچه فرستاده شد به سوی ما و بدانچه فرستاده شد به سوی ابراهیم و اسماعیل و

اسحاق و اسباط و بدانچه داده شدند موسی و عیسی و آنچه داده شدند پیمبران از پروردگارشان جدایی نیفکنیم

میان هیچکدام از آنان و ماییم از برای او اسلام آوردگان.

### سوره بنی اسرائیل آیه 12:

و گردانیدیم شب و روز را دو آیت، پس برانداختیم آیت شب را و گردانیدیم آیت روز را روشن، تا بجوید فضلی را از پروردگار خویش و تا بدانید شمار سالها و حساب و هر چیز را تفصیل دادیم تفصیلی.

### سوره فرقان آیه 61:

خجسته باد آن که نهاد در آسمان برجهایی و نهاد در آن چراغی و ماهی تابان را.

### سوره بروج آیه 1 و 2 و 3:

- 1- به آسمان دارنده برجاها
- 2- و به روز وعده شده
- 3- و به گواه و گواهی شده.

### سوره بقره آیه 65:

و همانا دانستید آنان را که تجاوز کردند از شما در شبه که گفتیم ایشان را باشید بوزینه هایی سرافکنندگان.

### سوره نسا آیه 47 و 154:

47- ای آنانکه داده شدید کتاب را ایمان آرید بدانچه فرستادیم (قرآن) تصدیق کننده آنچه با شما (تورات و انجیل و...) پیش از آنکه باژگون کنیم رویهایی را پس باز گردانیمشان به سوی پشت یا دور سازیم آنان را چنانکه دور ساختیم یاران شبه را و بوده است کار خدا شدنی.

154- و برافراشتیم بر فراز ایشان (کوه) طور را برای پیمانشان و بدیشان گفتیم اندر آئید در را سجده کنان و گفتیم بدیشان که تجاوز نکنید، در شبه و گرفتیم از ایشان پیمان سخت.

### سوره نحل:

جز این نیست که نهاده شد شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و همانا پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه بودند در آن اختلاف می کردند.

## تاریخ نجوم

مصر :

آشنائی مصریان با ستارگان تاریخی دارد که بدورترین زمانهای پیش از تاریخ می رسد، و این مایه شگفتی نیست، از آن جهت که آسمان بی ابر و خشکی هوای آن سرزمین در شب هنگام هرکسی را دعوت می کرده است که به

مشاهده در این آسمان بپردازد. آنان متوجه این نکته شده بودند که ستارگان بصورت غیر متساوی بر سطح فلک تقسیم شده و دسته‌ها (یا صورتهائی) تشکیل داده اند که هر یک شکل خاصی دارد. یکی از هوسهای اسطوره‌ای مردم مصر آن بوده است که همه آسمان را احاطه شده با تن ماده خدائی بنام نوت (Nut) تصور کنند که خود را بر روی دست و پا نگاه داشته است. این تصور سبب آن بوده است که مردم باستانی مصر چشمان خود را بر همه جای آسمان بگردانند و صورتهای فلکی خاصی در نظر بگیرند که نسبت به صورتهای فلکی ما بسیار عظیم باشد. طولانی‌ترین این صورتهای بنام نخت (Nekht) تقریباً 6 ساعت وقت لازم داشته است که از نصف النهار بگذرد. برای آنکه بتوانند به وضع ستاره‌ها و صورتهای فلکی در آسمان بهتر پی ببرند، در امتداد خط استوای فلکی کمر بند پهنی منقسم به 36 قسمت تصور می‌کردند که در هر قسمت ستارگان و صورتهای فلکی مهم (یا بخشی از صورتهای فلکی) قرار می‌گرفتند، و در هر ده روز متوالی (hedecas) یکی از قسمتها هنگام غروب آفتاب طلوع می‌کرد.

هریک از این ستاره‌ها را یک دکان (Decan) (Hodecanos) می‌نامیدند. جدولهایی از زمانهای باستانی در دست است که در دکانها و ستاره‌های برجسته هریک را نشان می‌دهد. مهمترین حادثه در زندگی مصریان طغیان سالانه نیل به شمار می‌رفت که خوشبختی (یا بدبختی) زمین داران وابسته به آن بود. این حادثه درست مقارن بود با طلوع درخشان‌ترین ستاره آسمان یعنی سوتیس (Sothis) در هنگام برآمدن خورشید، یا غالباً مقارن این هنگام می‌شد. (چون فیضان نیل نظم کامل نداشت).

مصریان در آغاز کار کوشیدند تا گذشت زمان را بوسیله ماه حساب کنند، ولی از خوشبختی خود پیش از آنکه با رشته تشریفات و آداب دینی دست و پایشان در این شکل محاسبه نادرست زمان بند شود، به معایب آن پی بردند و مبنای حساب زمان و تقویم را بر حرکت خورشید قرار دادند.

در ابتدا سال مصری به دوازده ماه و هر ماه به سه ده روز منقسم می‌شد و به این ترتیب تقسیم زمان با 36 دکان آسمانی مطابق درآمد، ولی بزودی یک پنج روز تعطیلی (hai epagomenaisc. Hemerai) بر ایام سال افزودند. سال مدتی یا تقویمی با نخستین ماه ثوت (Thot) آغاز می‌شد و آغاز سال سوتیستی (شعراپی) یا نجومی روز تقارن طلوع کوكب سوتیس با طلوع خورشید بود. پس از آنکه منجمان مصری سالهای متوالی طلوع ستاره سوتیس را رصد کردند از تغییر طول سال دچار حیرت شدند.



سال رسمی مصریان 365 روز داشت در صورتی که سال شعریاً تقریباً 365 روز و ربع طول می کشد. پس از چهارسال (Tetraeters) این اختلاف یک روز می شد و سوتیس در نخستین روز سال رسمی طلوع نمی کردند، و پس از چهل سال این تفاوت به ده روز می رسید.

به آسانی می توان دریافت، و پیشینیان نیز به این امر متوجه شده بودند که پس از 1460 سال سوتیس کامل می شود (زیرا  $4 \times 365 = 1460$ ).

کارل سکوچ (Carl Schoch) دوره سوتیسی را کمتر یعنی 1456 می داند و این از آن جهت است که شتاب حرکت قرنی خورشید و حرکت خاص ستاره شعرای یمانی را نیز در نظر می گیرد. جدول زیر از روی بحث سکوچ تنظیم شده، نشان می دهد که روز اول ماه ثوت در چهار دوره سوتیسی تاریخ مصر از 16 تا 16 تقویم ژولیانی تغییر می کند.

طلوع در سپیده دم ستاره سوتیس که مطابق با اول ماه ثوت باشد در چهار دوره چهارساله که در ستون دوم نمایش داده شده در تاریخ هایی اتفاق می افتد که در ستون چهارم این جدول دیده می شود:

روز طلوع	تطابق روز اول سال یعنی اول ماه نوت با تقویم ژولیانی	نخستین چهار سال دوره	دوره سوتیسی سوتیس
در سپیده دم			
16 ژوئیه	16 ژوئیه	4229-4226 ق.م	1
17 ژوئیه	17 ژوئیه	2773-2770 ق.م	2
18 ژوئیه	18 ژوئیه	1317-1314 ق.م	3
19 ژوئیه	19 ژوئیه	140-143 ب.م	4

سال سوتیسی (یا ژولیانی) که 365 روز و ربع روز است در سنه 45 پیش از میلاد بوسیله ژولیوس سزار و به دستگیری فنی شخصی مصری و یونانی بنام سوسیگنس (Sosigenes) وارد روم شد. آغاز دوره سوتیسی جدید (ستون چهارم جدول فوق)، یعنی انطباق نخستین روز ماه ثوت با طلوع در سپیده دم ستاره سوتیس عملاً در تاریخ 140-143 بعد از میلاد در مصر مشاهده شده، و چون از این تاریخ به عقب بازمی گردیم و این فرض نادرست را بپذیریم که دوره سوتیسی 1460 سال است و مقدار ثابتی دارد، مطابق حساب برستد (Breasted) و به گفته او (قدیمی ترین تاریخ تثبیت شده) در تاریخ 4241 ق. م می شود.

و چون تصحیح سکوک را هم در نظر بگیریم این تاریخ به جای 4241 به سالهای 4229 تا 4226 خواهد بود، ولی در هر دو صورت باید به خاطر داشت که به دست آمدن این تاریخ نتیجه تطبیق تاریخ ها از راه به عقب بازگشتن است و نباید چندان برای آن اهمیت قائل شد. مهارت منجمان باستانی مصر در این نبوده است که تقویمی داشته و جدول اوج و طلوع ستارگان را معین کرده اند، بلکه بعضی از آلات نجومی مانند شاخص یا اسبابی که برای تعیین سمت ساخته بودند، بر این مهارت آنان گواه صادق است. نمونه هایی از چنین آلات را در موزه های مصر و برلین و تقلیدی از آنها را در مجموعه های نجومی و مصرشناسی می توان مشاهده کرد.<sup>1</sup>

#### تقویم اوستائی

تقویمی که در ایران قبل از اسلام و حداقل در عهد ساسانیان در ایران معمول بود و در آن، سال 365 شبانه روز، مرکب از 12 ماه 30 روزه و پنج شبانه روز اضافی در آخر سال (خمسه مستقره) محسوب می شد. چون سال شمسی حقیقی 365/2422 شبانه روز سال تقویم اوستائی در هر چهار سال یک شبانه روز یا دقیقتر بگوئیم، در هر 128 سال 31 شبانه روز از سال شمسی حقیقی عقب می افتد. البته این تقویم درست همان تقویم مصری است که پس از تصرف مصر توسط ایرانیان در زمان سلطنت کمبوجیه (529-522 ق.م) شروع و پس از او

<sup>1</sup> برای اطلاع به متن های استفاده شده به کتاب نامبرده مراجعه شود.

اصلاحات داریوش در سال 521-486 ق.م، ایرانیها به آن تقویم منظم آشنا نمود و در کتیبه های داریوش و آثار پیش از او به چشم می خورد. بعضی از خصائص آن تقویم، مقتبس از تقویم بابلی و آشوری است که دارای خصائص رنگ نمایان مذهب مزدیسی می باشد.

در زمان ساسانیان آخرین پادشاه ساسانی، در 16 ژوئن 632 ب.م، به تخت سلطنت جلوس کرد و حساب سالها از این مبدا ادامه یافت (تاریخ یا تقویم یزدگری) ولی کبیسه ای اجرا نشد تا آنکه ملکشاه سلجوقی دست به اصلاح تقویم زد و تقویم جلالی بوجود آمد.

اولین تقویمی که نزد ایرانیان بوده و از آن خبر داریم، تقویم اوستائی است که سال آن قمری شمسی و آغازش اساساً انقلاب صیفی بود. اسامی ماهها در تقویم اوستائی، فروردین، اردیبهشت، خرداد و ... می باشد.<sup>1</sup>

### نجوم و تقویم در بین النهرین

فن احکام نجوم (Astrology) نیز مانند علم نجوم به کندی پیش می رفته؛ غیبگویی و فالگیری مورد عمل و محبوب در نزد بابلیان بیشتر از روی جگر حیوانات و سایر چیزهای زمینی انجام می شده، و کمتر به مشاهدات آسمانی و کواکب نظر داشته اند. فن ستاره شناسی و احکام نجوم که آن اندازه در رومیان و قرون وسطی تاثیر عمیق پیدا کرده، بیشتر از اختراعات گلدانی (یعنی از دوره ای دیرتر از دوره بابلی) به شمار می رود.

<sup>1</sup> ضبط معمول بعد از اسلام، برای اطلاعات بیشتر به گاه شماری در ایران قدیم، نوشته حسن تقی زاده مراجعه شود. باید متذکر شد که به خاطر تقویم اعتدالین صورت فلکی حمل (Aries) در فروردین ماه نبوده بلکه در ماه دی که مطابق با December است دیده می شود. شکل صورت فلکی زمستان ضمیمه است که از کتاب Astronomy اثر C-Fisher.

تمدن مفصلی همچون تمدن سومری مستلزم وجود قواعدی در فن تقویم نویسی و نگاهداری تاریخ بوده است. تقویم بابلی اساساً به روی گردش ماه بوده و آن مردم ماههای 29 و 30 روزه ای داشتند که با نظم خاص دنبال یکدیگر می آمده. مجموع دوازده ماه قمری (354 روز) کوتاهتر از سال شمسی و مجموع سیزده ماه (384 روز) بلندتر از آن است. بابلیان سال را دوازده ماه می گرفتند و هر وقت لازم می شد ماه سیزدهمی به آن می افزودند. این کار باید خیلی زود صورت می گرفت. چه در دوران سومین سلسله اور (Ur) [2294-2187] چنین معلوم شده بود که این اضافه کردن ماه باید در دوره هشت ساله صورت گیرد. و وارد ساختن دوره هشت ساله (Octaeteris) در تقویم یونانی به کلوستراتوس (Cleostratos) یا اودوکسوس (Eudoxus) [IV – 1 ق.م.] نسبت می دهند. از یکی از فرمانهای حموربی (Khammurabi) که به فرمانداران خود نوشته برمی آید که وی دستور داده است ماه جدیدی برسال بیفزایند.

تقویم بابلی نمونه ای است که تقویم عبری از آن گرفته شده و تقویم های یونانی و رومی تا زمان پیدایش تقویم ژولیانی (45 ق.م) بر گرده آن بوده است<sup>1</sup>، یکی دیگر از ابتکاراتی که به مردم بابل نسبت می دهند و البته به زمان متاخرتری می رسد، اختراع هفته است که از روی حرکات ماه آسمان واحد کوتاهتری نیز برای زمان انتخاب کرده بودند. در زمان فرمانروایی حمورابی روز مخصوصی بنام (Sibutb) به معنی هفت<sup>2</sup> و آسوری [Sibittu] (Assyrain) به معنی هفت وجود داشته که هیچگونه ارتباطی با سبت ندارد. روزهای 1 و 7 و 28 اهمیت خاصیت برای مراسم دینی داشته و پانزدهمین روز از ماه که ماه به صورت بدرکامل (Full Moon) دیده می شده (Shabattu) می نامیدند و در این روز مراسم قربانی انجام می شده است. هفتمین روز هفته را بعداً نام آن را عوض نمودند و به (Taboo) یعنی لن شدن نام گذاری نمودند.

همچنین در زمان سلسله اور (UR) روز دیگری برای قربانی وجود داشته بنام خواب رفتن (Going To Sleep) که زمانی که ماه ناپدید می شده است.

<sup>1</sup> متن این قسمت، از کتاب تاریخ علم جورج سارتون تهیه شده.

<sup>2</sup> از کتاب Primitive Time – Reckoning ص 330.

### تقویم جلالی یا ملکی

تقویمی است شمسی که در زمان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی (465-85 هـ.ق) تاسیس گردید و در ایران آن زمان رواج یافت که تقویم شمسی فعلی ایران، بر همان اساس است. مبدأ این تاریخ روز جمعه 9 رمضان 471 هـ.ق مطابق با 15 مارس 1579 ب.م و اول فروردین 458 هـ.ش برحسب تقویم کنونی ایران در آن زمان یزدگرد سال را 365 روز در نظر می‌گرفتند. هیچ وقت کسر اضافی را در نظر نگرفته بودند. اول فروردین در تمام

فصول سال شمسی در حرکت و نوسان بود. یعنی هرچهار سال یک روز به عقب برمی گشت. مثلاً در اوان ظهور اسلام یا در سال اول هجرت مطابق با 19 حزیران رومی (ژوئن) یا دوم سرطان بود و به همین طریق در دوره اسلامی هم که آن حساب سال و ماه ایرانی در ایران شایع بود درکنار سال و ماه عربی مورد استعمال عامه مردم بود به تدریج عقب می رفت. بنا به روایت تاریخ، در سال 476 هـ ق ملکشان برای ایجاد رصدخانه ای جدید، دانشمندان را جمع نموده و از آنها خواست که برای جلوگیری از این اختلاف تدبیری بیاندیشند. گفته می شود در این گردهمایی که در (اصفهان) یا (ری) یا (نیشابور) بوده است، خيام یا خیامی (غیاث الدین ابوالفتح یا ابوحفص عمر بن ابراهیم الخیامی) نیز در تنظیم این تقویم شرکت داشته ولی این نقل تاریخی سندیت چندانی ندارد. مضافاً براینکه این تقویم هم از نظر علمی دارای اشکال و نقص است.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup>. برای اطلاع از نواقص و نحوه برطرف نمودن آنها به پیشنهاد اصلاح تقویم گرگوری در آخر این رساله مراجعه کنید.

## تقویم گرگوری

تقویمی است که امروزه در بیشتر ممالک متمدن رایج است و پاپ گرگوری (XVIII) در سال 1582 آن را معمول ساخت، تقویم گرگوری از اصلاح تقویم<sup>1</sup> پولیائی حاصل شده که در آن سال، 365 روز است مگر هرچهار سال یکبار که آن را 366 شبانه روز حساب می کردند.

محاسبه این تقویم از روی حرکت ظاهری خورشید بین دو مدار که آن را (Tropic-Year) می نامند بوده همچنین به خاطر در نظر گرفتن مدت زمان اضافی بر سال را 6 ساعت محاسبه می نمودند و هرچهار سال یک روز کبیسه می کردند و این در حقیقت 11 دقیقه و 14 ثانیه اضافه بر محاسبه حقیقی است. این اختلاف رفته رفته زیاد گشت و اختلافاتی در تقویم بوجود آورد که در قرن 16 م به 10 شبانه روز بالغ شد و اعتدال ربیعی که در سال 325 م (تاریخ اولین شورای فنیقیه) در 21 مارس بود به 11 مارس انتقال یافته بود. گرگوریوس 10 شبانه روز از سال 1582 کسر نمود یعنی روز بعد از 4 اکتبر را 15 اکتبر قرار داد و مقرر کرد که از آن سال به بعد سالهایی که شماره آنها به دو صفر منتهی می شود کبیسه محسوب نشوند مگر اینکه این شماره به 400 قابل قسمت باشد. مثلاً سالهای 1700 و 1800 و 1900، دارای 365 شبانه روز ولی 1600 کبیسه شمرده شده. اختلاف این کسور با سال شمسی یک شبانه روز در 3300 سال است. تقویم اصلاحی گرگوریوس در بیشتر ممالک پیرو کیش کاتولیک رومی بلافاصله پذیرفته شد ولی در ممالک پروتستان این کار به کندی صورت گرفت. در سال 1752 بریتانیا آن را پذیرفت و روسیه تا سال 1918 از سبک قدیم استفاده می کرد و در آن سال سبک جدید را پذیرفت. اسامی ماههای تقویم گرگوری مقتبس از تقویم پولیائی است.

<sup>1</sup> اصلاحات انجام شده توسط گرگوریوس نتوانست بعضی از مهمترین نواقص تقویم را اصلاح نماید. به پیشنهاد اصلاح تقویم گرگوری در این رساله مراجعه کنید.

## تقویم هجری قمری

تقویمی است که در حال حاضر در ممالک اسلامی مورد استفاده است. این تقویم در زمان خلافت عمر، بدلیل اینکه وجود یک تقویم منظم برای امپراطوری اسلام، لازم به نظر می رسید، با توجه به اطلاعات ایرانیان که در این امر تخصص داشتند و همکاری شخصی به نام (هرمان) تاریخ هجری قمری بوجود آمد. مبدأ این تاریخ روز پنج شنبه یا جمعه سالی است که حضرت محمد(ص) از مکه به مدینه هجرت فرمودند. در اینجا سوالی پیش می آید که (چرا زمان پیش از هجرت مبدأ قرار نگرفته؟ مثلاً تاریخ تولد یا زمان رسالت؟).

پیش از آن زمان، اعراب حجاز مبدأ تاریخ را (عام الفیل) حساب می کردند و آن را مطابق با 570 میلادی می دانستند که برابر بود با تولد حضرت محمد(ص) یا موقع هجوم حبشه بر مکه که از لحاظ روایت تاریخی نادرست است (ص 30 اسلام در ایران).

موضوع مبدأ بین سالهای 16 تا 18 هجری مطابق با سند 637 تا 639 میلادی مطرح گشت و تصمیم گرفته شد که سال هجری یعنی سال 622 میلادی را مبدأ تاریخ مسلمانان قرار دهند ولی از آنجا که در آن گاهنامه قمری معمول بود، روز آغاز مبدأ تاریخ هجری جدید را، نخستین روز ماه اول همان سال هجرت به حساب گاهنامه قمری<sup>1</sup> قرار دادند که مطابق است با 16 ژوئیه 622 میلادی<sup>2</sup>.

تاریخ هجری قمری مبتنی بر دوره حرکت قمر به دور زمین می باشد. سال قمری مرکب از 12 ماه قمری است که هرگز از 30 شبانه روز تجاوز نمی کند و از 29 روز هم کمتر نمی باشد و تا چهارماه متوالی ممکن است 30 روز باشد و تا سه ماه متوالی 29 روز اما منجمین، تقویم قمری متوسط را اعتبار می کنند که در آن طول ماهها ثابت و از محرم به بعد متناوباً 30 و 29 شبانه روز است. چون طول سال قمری متوسط برابر با 354/367 شبانه روز است که امکان درست بودن آن خیلی ضعیف است. که آن کسر 0/367 روز در طی 30 سال برابر با 11 شبانه روز می شود و در هر دوره سی ساله در سالهای 2 و 5 و 7 و 10 و 13 و 15 و 16 و 18 و 21 و 24 و 26 و 29

<sup>1</sup> هیچ سند تاریخی آن را تایید نمی کند و حقیقت ندارد.

<sup>2</sup> تاریخ 16 ژوئیه 622 میلادی را شخصی به نام Caussin de Perceval خاورشناس فرانسوی با محاسبه ای که نموده است رد کرده و سال اول هجرت را با محاسبه دقیق خود 19 آوریل 622 میلادی بیان داشته. ص 260 کتاب Sacrens.



کبیسه در آن واقع شده است. بدین ترتیب که در هر یک از این سالها یک شبانه روز به ذوالحجه اضافه می کنند تا 30 شبانه روز شوند.

### PTOLEMY (بطلمیوس)

یک روش در ستاره شناسی بود که به وسیله Ptolemy از الکساندر یا در قرن دوم پس از میلاد مسیح قبول کرد که زمین مرکز جهان است و اقمار دیگر به دور او در گردش اند و این فرضیه تا سال 1543 که در یک روزنامه کاتولیک لهستانی شخصی بنام نیکلاس کوپرنیک (Nicholas Copernicus) اظهار داشت که خورشید مرکز دنیا است نه زمین، البته این فرضیه کامل نبود چون ایشان می پنداشت اقمار دیگر روی یک مدار دور خورشید در گردش اند.

آن فرضیه را در سال 1616 کلیسای کاتولیک که در کنار کتابهای ممنوعه دیگر قرار داد و در حدود 60 درصد از کار او سانسور شد. البته این از روی کتابهایی است که در قرن 16 کوپرنیک وجود دارد. این موضوع در کپی های کتب کوپرنیک در ایتالیا محسوس است که بعداً تصحیح شده است ولی در کپی های Ibria (شبه جزیره اسپانیا) چنین چیزی محسوس نیست و این تصحیح تا سال 1835 منتشر نشده است. نیکلاس کوپرنیک در 19 فوریه سال 1473 در شهر تورن از بلاد لهستان متولد شد و پس از نشر کتاب بزرگ خود درباره دَوَران اجسام آسمانی، در حالی که چند روز از چاپ نمی گذشت، در 24 ماه مه 1543 درگذشت. پس از کوپرنیک، دانشمند دیگری به نام کُپلر در سال 1571 در آلمان متولد شد. این شخص کسی است که راه آسمان و ستارگان را برای بشر گشود و قوانین عرضه شده توسط کپلر عبارتند از:

1. هر سیاره در جهت مستقیم، مدار بیضی شکل بدور خورشید طی می کند که خورشید در یکی از دو کانون آن قرار دارد و این درست کامل نمودن فرضیه کوپرنیک است.
2. اگر سطح محدوده های متشکله از گردش شعاعی از مرکز سیاره به مرکز خورشید وصل گردد نسبت مستقیم با مدت گردش سیاره به دور خورشید دارد.
3. مجذور زمان گردش کامل سیاره ها بدور خورشید در مدار خود، نسبت مستقیم با مکعب قطر بزرگ مدار آنها دارد.

و همان طور که فیلسوف بزرگ آلمانی گفت این مرد یکی از بزرگترین متفکران دنیا است. کپلر در نوامبر سال 1630 درگذشت.

هم زمان با کپلر، ستاره شناس و فیزیکدان مشهور ایتالیایی، گالیله در 1564 میلادی به دنیا آمد. گالیله اولین کسی بود که با تلسکوپ ستارگان را رصد نمود و همچنین کشف کرد که خورشید مرکز نمونه شخصی است. گالیله بدلالی تازه بر له نظام کوپرنیکی منظومه شمسی و اثبات میکانیکی بودن آن اقامه کرد. وی در سال 1610 عقاید نجومی خود را در کتابی زیرعنوان (پیک آسمان) منتشر ساخت که تحسین دانشمندان و در عین حال نفرت عموم را علیه خود برانگیخت. گالیله پس از چندی به فلورانس رفت و تا سال 1633 کوشید مخالفت مردم را تسکین بخشد ولی در این سال، دربار واتیکان او را به علت داشتن عقاید ملحدانه محکوم ساخت. محکومیت وی بدین دلیل بود که وی نظری را ابراز می داشت که با عقاید عامه مردم و کلیسا مخالف بود. وی در دادگاه چنین گفت:

«من گالیله فرزند مرحوم وینچستر گالیله، اهل فلورانس، هفتاد ساله، سوگند یاد می کنم که در گذشته همواره به کلیسای مقدس کاتولیک و کلیسای حواری روم اعتقاد داشته ام. اما چون از طرف دادگاه مقدس مقرر شده است کلاً از این عقیده غلط که خورشید را مرکز عالم پنداشته و آن را غیرمتحرک دانسته ام تبری می جویم و منبعد از این پندار ناصحیح به هیچ صورت دفاع نمی کنم.»

گالیله هشت سال آخر زندگی اش را در خانه یکی از دوستانش در فلورانس زندانی بود و در اواخر زندگیش هم بینائی خود را از دست داد و در سال 1642 بدرود حیات گفت. البته در اینجا باید این نکته را ذکر کرد که پاپ (جان پل دوم) (John Paul II) در سال 1979 از حکمی که علیه گالیله صادر کرده بودند و 346 سال قبل بوسیله HolyInquisition او را محکوم به جرمی که گناهی نداشت قلمداد نمودند و آن حکم را لغو نمود باید قردادانی نمود که خود باعث بسی خوشحالی است.

پیش از اینکه این قسمت را پایان دهم باید ذکر کنم:

شخصی بنام اریستاخوس Aristachus ، (در مآخذ اسلامی Arestarxos ارسطرخس) حدود 280 ق. م منجم و ریاضیدان یونانی حوزه علمیه اسکندریه، نخستین کسی است که نظریه خورشیدی مرکزی، گردش زمین به دور خورشید را اظهار داشت و علت پیدا شدن شب و روز و تغییر فصول را بیان کرد. وی در رساله ای که در باب ابعاد

و فواصل خورشید و ماه نوشته، طریق علمی برای این اندازه گیریها آورده که کمی دور از حقیقت است (مراجعه به ص 111 دایره المعارف فارسی به سرپرستی مصاحب ج 1).

جالب اینجاست که در قرآن سخنان خدا از زبان محمد (ص) در قرن 6 میلادی در سوره یس آیه 38 و 39 و 40 چنین بیان می کند:

38- و نیز خورشید را که بر مدار م عین خود دائم و بی هیچ اختلافی به گردش است، برهان دیگری بر خدای دانا و مقتدر است.

39- و نیز گردش ماه را در منازل معین مقدر کردیم تا مانند شاخه خرما به منزل اول بازگردید.

40- نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب است پیش گیرنده به روز و هرکدام در مدار معین.

جای تعجب است که هی یک از مسلمانان جهان به مفاهیم آیات فوق الذکر پی نبرده و در جهت شناساندن اعجاز قرآن اقدامی ننموده اند. البته منظور بیان آن پیش از اینکه از طرف کسی دیگر بیان شود است.

## نتیجه و جمع بندی

با مطالعه ترجمه آیات فوق و تاریخ نجوم و پیدایش تقویم از زمانهای قبل از میلاد مسیح، بدین نتیجه می‌رسیم که ماه قمری یا روش Ptolemy که مبدأ جهان را زمین می‌پنداشتند روشی بود که تا سال 1543 همچنان ادامه داشت تا اینکه فرضیه دانشمند لهستانی کوپرنیک Copernicus در یک نشریه کاتولیک منتشر شد. در این نشریه وی زمین را دیگر مرکز جهان ندانسته و خورشید را مرکز منظومه شمسی اعلام می‌دارد که سیارات دیگر بدور آن در گردش‌اند. البته این فرضیه بعد بوسیله کپلر Kepler و گالیله Galilei تکمیل‌تر گردید. جهان مسیحیت این پدیده جدید را به مدت 292 سال جزء کتابهای ممنوعه خود قرارداد، و پس از سال 1835 بود که مقامات کلیسا قبول نمودند تا از فرضیه آنها (دانشمندان) استفاده کنند.

در صورتی که همین پدیده در قرآن مجید با زبانی خیلی ساده 10 قرن پیش از آن از زبان پیغمبر اسلام(ص) بیان شده بود.

سوره یس آیه 38: و نیز خورشید را که بر مدار معین خود دائم بی‌هیچ اختلاف به گردش است برهان دیگری بر خدای دانا و مقتدر است.

که متأسفانه در اثر کم‌توجهی مسلمانان به آیات قرآن، شخصی لهستانی 900 سال بعد از نزول قرآن پی‌به‌آن برد و آن را به نام خود به ثبت رسانید.

در جهان مسیحیت که تقویم رومی تا سال 1582 معمول بود، بخاطر در نظر نگرفتن مدت 9 دقیقه و 54 ثانیه اضافی در سال دچار اختلافاتی شده بود که پاپ گرگوریوس XIII اصلاح گردید و به تقویم گرگوری معروف شد.

در جهان اسلام کسی به فکر درست کردن تقویم برنیامد و هنوز هم از همان روش قدیمی استفاده می‌شود که در زمان خلافت عمر که دست به اصلاح تقویم زد و آن را درست نمود. و این تقویمی است که از نظر علمی هیچگونه پایه و اساسی نداشته و با این عمل، یک بحث علمی را با تفاسیر غلط خود به آیات قرآن تأویل نموده و به پیامبر اسلامی نسبت داده‌اند که این برای هیچ مسلمانی قابل قبول نیست.

یکی از دانشمندان خاورشناس گرولوفونسوتلینو استاد دانشگاه مصر و دانشگاه پالرم ایتالیا در کتاب خود علم الفلك ترجمه احمد آرام نشر پژوهشگاههای اسلامی ص 106 چنین آورده است:

«نمونه ای از مسائلی که هنوز درباره آن تردید و شک داریم نگاهداری حساب و سال در نزد مردم مکه در اواخر دوره جاهلیت و اوایل اسلام است و به همین جهت است که نمی توان به درستی معنی کلمه نسئی را که در قرآن سوره توبه آمده است معلوم کرد».

متأسفانه هیچ صاحب نظری روی این موضوع کاری انجام نداده است. در تحقیقاتی که من در این رابطه با در نظر گرفتن تمام آیات مربوطه به علم هیئت بر روی قرآن مجید انجام داده ام تقویم قمری را رد نموده و پیشنهاد تقویم شمسی ای را می دهم که در زمان پیامبر اسلام مورداستفاده قرار می گرفته است.

1- برای شناختن ماههای حرام یا روزهای خوب و بد و یا داشتن روز خا باید مبدأ ثابتی را انتخاب نماییم. در صورتی که می دانیم زمین و ماه هر دو مدام در حال حرکت بوده و هیچ وقت نمی توان مبدأ معین را برای آن پیدا نمود. همچنانکه می دانیم، خداوند در قرآن می فرماید تعداد ماهها دوازده بوده و در آیه بعدی می فرماید: تأخیر (حج به تعدادی از روزهای سال) فزونی در کفر است. گمراه می شوند بدان کسانی که کافر شدند یکسال آن را حلال می شمارند و یک سال آن را حرام می کنند تا شماره ماهایی را که خداوند حرام کرده موافق نمایند پس حلال کنند آنچه را که خدا حرام کرد.

می بینم که، یک سال ماه مبارک رمضان در تابستان و سالی در زمستان و یا تولد حضرت محمد (ص) در 17 ربیع الاول، یک سال در زمستان و یک سال در تابستان است. این، گردش ماهها را می رساند که از فراموشی تعدادی از روزهای سال پدید می آید.

البته اساتید از آیه دیگری استفاده نموده و می گویند در این آیه سوره بقره که خداوند می فرماید از تو سوال کنند درباره هلالها بگو آنها هستند فصلهای ثابت (مواقع معین). در اینجا منظور از هلالها قمر بوده و ما باید ماههای قمری را استفاده کنیم. که در اینجا باید پرسید که در مواقع معین آیا ماه بیش از یک هلال دارد و در ضمن، حداقل آگاه ایم که تمام اقمار دیگر هلال داشته و هرکدام از آنها هلال هایشان از ماه ما زیباتر است که با چشم مسلح قابل رویت هستند. مثل هلال ونوس ص 99 کتاب Cosmos تصویر رنگی آن بخوبی گویای هلال ونوس است و یا هلال ستاره نپتون و دیگر اقمار.

پس می بینیم فاضل ارجمند، مرحوم آیت الله طالقانی در تفسیر همین آیه 189 سوره بقره در کتاب پرتوی از قرآن چنین می گوید: « درها و حسابهای ریاضی و فلکی با گذشت زمان و کشفهای علمی باز می شود و

هوشمندان و جویندگان اینگونه کشفها باید از درهای مخصوص آن وارد شوند». اگر ما مبنای تقویم خود را بر روی ماههای قمری قرار دهیم نمی توانیم ماههای حرام و حلال، یا روزهای خوب و بد را تشخیص دهیم. همچنان که در سوره ابراهیم آیه 5 می فرماید: «و به یقین ما موسی را با آیات خودمان فرستادیم که قوم خویش را از تاریکی ها به سوی روشنایی درآورد و روزهای خدا بیادشان بیاورد.» و در سوره الجاثیه آیه 14 می فرماید: «آنانکه ایمان آوردند بگو شما مومنان از مردمی که به ایام الهی امیدوار نیستند درگذرید.»

این آیات کاملاً دلالت بر ثابت بودن ماهها و داشتن روزهای معین دارد.

همچنانکه در تورات آمده است سفر خروج باب بیست و سیم:

14- در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دارید.

15- عید فطیر را نگاه دار و چنانکه تو را امر فرموده ام هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه اییب<sup>1</sup> زیرا که در آن مصر بیرون آمدی و هیچ کس به حضور من تهی دست حاضر نشود.

16- و عید حصاد (Harvest) نوبر غلات خود را که در مزرعه کاشته و عید جمع (Ingathering) را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده.

2- در سوره کهف آیه 12 چنین می فرماید:

سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم کدامیک از دو گروه نگاهدارترند روزگاری که درنگ کردند و در آیه 25 همان سوره می فرماید: ماندند در غار خویش سیصد سال و بیفزودن نه را و در آیه بعدی تأکید می کند، بگو خدا دانانتر است بدانچه ماندند، که از مجموع آیات چنین برمی آید که یک گروه آن سیصد سال و گروه دیگر آن را سیصد و نه سال بیان نمودند<sup>2</sup>.

در اینجا سوالی که پیش می آید، این است که کدامیک از دو گروه، حقیقت را بیان نمودند که با اندکی تحقیق متوجه می شویم کسانی که عدد 9 را بیفزوندند از سال قمری استفاده می کنند چون ماه قمری کوتاهتر است و درازمدت طولانی تر خواهد بود. البته باید متذکر شد که در تورات هم همین سیصد سال را ذکر نموده است (قرآن

<sup>1</sup> عید فطیر از نظر مراسم دینی مهم بوده و در ماه «اییب» قرار دارد و این ماه به معنی رسیدن سنبله های ذرت است و اولین ماه از سال است که تقریباً برابر است با حدود ماه آوریل (April).

<sup>2</sup> ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ص 394 چنین آورده است: «نزد مسلمانان 300 سال خورشیدی چنانکه خداوند در سوره مخصوص بقصه ایشان می گوید اما نه سال که در دنبال سیصد سال ذکر شده، مدت زیادی است که سالهای خورشیدی به قمری تحویل می شود.» در ضمن مفسرینی مانند علامه طباطبایی در میزان یا در مجمع البیان سیصد سال خورشیدی و 309 سال قمری را بیان داشته اند. و ابن بابویه به درست بودن سیصد سال اشاره نموده.

ترجمه الهی قمشه ای). با یک محاسبه کوچک می توان به واقعیت سیصد سال بودن آن پی برد. چون می دانیم که هر 32 سال شمسی برابر است با 33 سال قمری (تقریبی) و در مدت 288 سال شمسی، 9 سال اضافی سال قمری پر می شود و 12 سال دیگر احتیاج است تا سیصد سال کامل شود و در این مدت 12 سال هم احتیاج به 4/5 ماه دارد:

سال	ماه
288	$9*12$
12	$X=9*12*12\div 288=4/5$ ماه

و از آنجا که می دانیم همه چیز در قرآن منظم بوده و هیچ شکاف و خللی در آن وجود ندارد، پس نمی توانیم قبول کنیم که 4/5 ماه را خداوند فراموش کرده بلکه آن از اشتباه در محاسبه کسانی است که عدد 9 را افزودند نه قرآن مجید.

مقاله کوتاهی را که در کتاب «هیئت در مکتب اسلام» اثر باقر هیوی آمده بدین وسیله بنظر دوستان می رسانم. وی می نویسد: در خبر است که یکی از دانایان بنی اسرائیل<sup>1</sup> از حضرت امیرالمومنین علی (ع) سوال کرد: چرا قرآن شما می گوید اصحاب کهف 300 سال بعلاوه 9 سال، در غار خود ماندند؟ و حال آنکه در تورات ما، مدت درنگ آنها در غار فقط سیصد سال است؟ و اگر واقعاً 309 سال بهتر و فصیح تر از 300 بعلاوه 9 بود، حضرت امیر (ع) فوراً در جوابش فرمودند: سِنینکم شمسیه و سِنینتا قمریه<sup>2</sup>.

یعنی سالهای شما خورشیدی است و سالهای ما قمری و قرآن می خواهد بفهماند که برحسب سال یهود 300 سال و بنا بر سال قمری مسلمین 9 سال بیشتر در غار خود ماندند...

برای این تحقیق اولاً باید بدانیم که مدت سال قمری در اسلام 354 روز و 8 ساعت و 48 دقیقه حساب می شود:

... بنابراین مدت یک سال قمری چنین می شود:

<sup>1</sup> داستان مربوط به مسیحیان سوری بوده، راجع به آن در Holy-Bible در چندین آیه اشاره ای به آن شده است مانند EPHESIANS 5:14 و یا

Revelation آیه های 17 و 15: آیه های 6 و 15 و 17.

<sup>2</sup> این عبارت که در کتاب آقای هیوی آمده است درست نیست و اصل عبارت چنانکه در تفصیر مجمع البیان 15/146 آمده است چنین است: «ذاک سِنینی الشَّمْسِ وَهَذَا سِنینی الْقَمَرِ» عبارتی که آقای هیوی آورده اند به لحاظ ادبی درست نیست (و نون جمع در سنین حال اضافه به ضمیر باید حذف شود م. ط)

48 دقیقه و 8 ساعت و 354 روز

و مدت 300 سال شمسی چنین خواهد بود:

$$\text{روز } 109500 = \text{روز } 365 * \text{سال } 300$$

و مدت 309 سال قمری بدون کسر چنین می شود:

$$\text{روز } 109386 = \text{روز } 354 * \text{سال } 309$$

و برای کسر 8 ساعت و 48 دقیقه که معادل 11/30 شبانه روز است می گوئیم هریک سال قمری 11/30 شبانه روز از 354 روز اضافه دارد. پس 300 سال آن  $110 = 11/30 * 300$  اضافه خواهد شد و به جهت کسر 9 ساله آن، کسانی که با سنوات کبیسه های قمری آشنایی دارند، البته می دانند که سالهای دوم و پنجم و هفتم و دهم و... کبیسه گرفته می شود یعنی آن سال را 355 روز حساب می کنند. بنابراین در 9 سال قمری 4 سال کبیسه خواهد داشت (زیرا که سال نهمش به ده نزدیک است) پس 309 سال قمری به حساب ایام چنین می شود:

$$109386 + 110 + 4 = 109500$$

چنانکه ملاحظه میفرمائید سال شمسی یهود درست برابر 309 سال قمری مسلمین است...

در اینجا باید از هیوی و استادان دیگر پرسید:

- 1- دوستان عزیز! چگونه است که در زمان حضرت علی(ع) مسلمانها می توانستند محاسبه قمر را با ساعت و دقیقه آن محاسبه کنند ولی یهودیان نمی توانستند؟ اینک نه یک یهودی بلکه یک مسلمان ای موضوع را مطرح نموده و با آگاهی از کسر اضافی سال شمسی و سال قمری آن را محاسبه می نماید و این درست در نمی آید.
- 2- با آن دوستانی که می گویند سالهای شما خورشیدی و سالهای ما قمری است (قرآن ترجمه مهدی الهی قمشه ای) باید گفت، چگونه است که در قرآن مجید سوره توبه آیه 36 می فرماید: بی گمان شماره ماهها نزد خداوند 12 ماه است در کتاب خدا، روزی که آسمانها و زمین را آفرید...

این آیه خود گویای آنست که تمام امت یگانه پرست می باید یک نوع تقویم داشته و از آن استفاده نمایند.



شبهانه روز  $354/384 * 309 = 109504/85$

محاسبه سال شمسی بر حسب شبهانه روز 23 ساعت و 56 دقیقه و 4/09 ثانیه:

شبهانه روز  $365/24285 * 300 = 109572/85$

از اختلاف دو رابطه:

$109572/83 - 109504/658 = 68/195$

از رابطه فوق هم باز حدود دو ماه وجود دارد.

حال اگر محاسبه را از روی دایره المعارف<sup>1</sup> World Book محاسبه می کنیم.

گردش سالیانه زمین به دور خورشید برابر است با:

$9/04$  ثانیه و 9 دقیقه و 6 ساعت و 365 روز

ثانیه  $6 * 3600 + 9/04 = 22149/04$

$\div 16486/09 = 0/257$

اگر شبهانه روز نجومی فرض شود:

$22144/04$

روز  $365/257$

بنابراین گردش سال شمسی:

بنابراین در 300 سال برابر است با:

$365/257 * 300 = 109577/1$

گردش ماه قمری برابر است با:  $354/384$  و در 309 سال برابر است:

شبهانه روز  $354/384 * 309 = 109504/956$  و از اختلاف این دو:

روز  $10957/1 - 109504/656 = 72/44$

و از این رابطه هم حدود دو ماه و نیم اختلاف وجود دارد که از تمام محاسباتن چنین برمی آید که 300 سال

اقامت درست بوده

محاسبه سوره کهف

<sup>1</sup>. دایره المعارف آمریکائی World Book

شبانه روز برابر است با 24 ساعت و گردش ماه بدور زمین برابر است با:<sup>1</sup>

44 دقیقه و 12 ساعت و 29 روز<sup>2</sup>

$$24 * 60 + 44 = 764 \text{ دقیقه}$$

$$24 * 60 = 1440 \text{ دقیقه}$$

$$764 \div 1440 = 0/5305 \text{ روز}$$

پس گردش ماه بر حسب شبانه روز برابر است با 29/5305 و در یک سال برابر است با<sup>3</sup>:

$$29/5305 * 12 = 354/367 \text{ روز (1) رابطه اول}$$

که در حدود دو ماه و نیم اختلاف دارد.

از رابطه (2) گردش ماه بر حسب 354/384 شبانه روز در 309 سال برابر است:

است.

پس باز می بینیم که در قرآن در سوره کهف آیه 12 می فرماید: «سپس آنان را از (خواب) برانگیختیم تا بدانیم

کدامیک از دو گروه نگاهدارترند روزگاری را که درنگ کردند.» که این خود گویای این است که در کتاب خداوند

یک نوع تقویم وجود داشته همانطور که در سوره ؟؟؟؟؟؟؟؟؟ آیه 36 می فرماید:

<sup>1</sup>. از کتاب هیئت در مکتب اسلام اثر باقر هیوی ص 162 و 163

<sup>2</sup>. محاسبه اصحاب کهف در صفحات آینده

<sup>3</sup>. دایره المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب.

حال بر حسب شبانه روز 23 ساعت و 56 دقیقه و 4/09 ثانیه، چون شبانه روز نجومی با شبانه روز قراردادی در حدود 4 دقیقه اختلاف داشته:

$$12 * 3600 = 43200 \text{ ثانیه}$$

$$44 * 60 = 2640 \text{ ثانیه}$$

$$43200 + 2640 = 45840 \text{ ثانیه}$$

$$45840 / 09 = 86164/09 = \text{یک شبانه روز نجومی}$$

بنابراین:

$$45840 \div 86164/09 = 0/532$$

پس گردش ماه بر حسب شبانه روز برابر است با:

$$29/532 \text{ (2) رابطه دوم}$$

از رابطه (1) گردش ماه قمری در 309 سال برابر است با:

$$354/367 * 309 = 109499/403 \text{ شبانه روز}$$

گردش ماه شمسی برابر است با 365/2422 و در 300 سال برابر است با:

$$365/2422 * 300 = 109572/66 \text{ شبانه روز}$$

و از اختلاف آن دو:

$$109572/66 - 109499/403 = 73/257$$

«شماره ماهها نزد خداوند 12 ماه است در کتاب خدا روزی که آسمان و زمین را آفرید...» که از مجموع این آیات چنین برمی آید که تمام امت جهان که یگانه پرست بوده و یک خدا را خود می دانند باید یک نوع تقویم را مورد استفاده قرار دهند نه اینکه در همین ایران عزیز خودمان دارای دو گونه تقویم بوده معبود و تقویم شمسی تقریباً تقویم قمری را گذاشته و در تمام موارد از تقویم شمسی استفاده می شود. این روشی است نادرست و قبول نکردنی و حتی خلاف آنچه پیامبر اسلام و قرآن می فرمایند. سوالی که مطرح می گردد این است که تاریخ قمری که تا به حال هیچگونه تاییدی در روابط و زندگی انسانها در طول هزار و چند سال پدید نیاورده، پس ما چه اجباری داریم تاریخ (تقویم) را عوض نمائیم؟ به این دوستان باید گفت، قرآن در سوره توبه می فرماید: «جز این نیست که فراموشی (حج به تعدادی از روزهای سال) افزونی در کفر است گمراه می شوند. بدان کسانی که کافر شدند یک سال آن را حلال شمارند و سالی آن را حرام می کنند تا شماره ماهایی را که خدا حرام کرده موافق نمایند پس حلال کند آنچه خدا حرام کرده.» پس می بینیم که خداوند مسلمانان را هدایت نمی کند همچنانکه از آیه فوق برمی آید. بنابراین چگونه ما می توانیم ایام الهی را مشخص نماییم.

در جهان اسلام که همه دارای یک کتاب آسمانی به نام قرآن هستیم هنوز مسلمانان در روزهای الهی خود با هم اختلاف دارند که نمونه های آن را هر سال شاهد هستیم. مثل اختلاف در عید فطر و عید قربان. دیگران (غیرمسلمانان) راجع به این اختلافات چه می گویند؟ آیا نخواهند گفت: این است یگانگی و وحدت امت مسلمانان؟ امه سه زر<sup>1</sup> (Aimeme cesaire) شاعر و نویسنده فرانسه نگار سیاه پوست و از راهبران بزرگ نهضت اتحاد سیاهان برای رهایی از قید اسارت تحقیر و احساس حقارت آنها، در گفتاری در باب استعمار چنین بیان داشته است: «تمدنی که در حل مسائلی که ناشی از شیوه کار آن است فرو بماند تمدنی منحط است. تمدنی که بر «حیاتی ترین مسائل» خود چشم فرو بندد تمدنی مبتلا است. تمدنی که با اصول خود «ریاکاری کند تمدنی مردنی است.» که البته این بحث ها جداگانه و خارج از این رساله است.

3- شب قدر که هنوز مسلمانان نتوانسته اند آن را پیدا نموده و نمی دانند چه شبی است در صورتی که شب قدر خود تعریف کننده آن بوده و هست. می دانیم که قدر معنی اندازه – برابر – به یک اندازه بودن دو چیز با یکدیگر (ص 191 پرتوی از قرآن سوره قدر) و چنین شبی در نیم کرده شمالی برابر است با اول مهرماه (23)

<sup>1</sup> امه سه زر: گفتاری در باب استعمار، ترجمه دکتر منوچهر هزارخانی، انتشارات نیل، تهران 1345، ص 67.

سپتامبر) و آن شبی است که خورشید در حرکت ظاهری خود از شمال استوایی خود به جانب جنوب آن از نقطه ای از نقاط تقاطع دایره البروج می‌گذرد که آن را اعتدال پاییزی یا اعتدال خریفی نامند و بلعکس 21 مارس برابر اول فروردین از جنوب استوای زمین به جانب شمال آن از نقطه می‌گذرد که آن را اعتدال بهاری گویند که شب قدر در قطب شمال برابر با 23 سپتامبر می‌باشد. و در این شب است که شبانه روز در تمام نقاط کره زمین با هم برابرند که خود گویای تعریف شب قدر است. پس از آنکه ما تقویم را ثابت نمودیم بر مبنای تقویم رومی که در زمان پیامبر (ص) مورد استفاده قرار می‌گرفته می‌بینیم که شب قدر در 23 ماه رمضان خواهد بود و قرار گرفتن این شب از این ماه این سوال دیگر مطرح نمی‌شود که برادران مسلمانی که در قطب شمال یا جنوب زندگی می‌کنند چگونه باید روزه بگیرند یا مسلمانان کشورهای اسکاندیناوی یا جنوب افریقا و آرژانتین برای مثال گاهی که طول روز فقط دو ساعت است و بقیه آن شب می‌باشد یا بالعکس. با این حساب، دیگر اشکالی به وجود نخواهد آمد چون در آن ماه به خاطر قرارگرفتن شب قدر اختلاف زمانی کمی وجود داشته و همانطور که از روایات معتبر برمی‌آید شب قدر را در 23 ماه رمضان یا 21 آن ماه نقل کرده اند درست درمی‌آید البته این شب در نیم کره جنوبی که فصول آن درست عکس نیمکره شمالی است برابر با 21 مارس (21 رمضان) اول فروردین خواهد بود.

لغت رمضان به معنی گرمای زیاد هم معنی می‌دهند. رمضان برای هر دو نیمکره درست در ماهی قرار می‌گیرد که شدت گرما زیاد است. البته باید این نکته را در نظر داشت که از همان شب، ماه میزان شروع می‌شود که یکی از جالب ترین تعبیرات و زیباترین نام گذاری ها در زمانهای قدیم، همین صورت فلکی میزان است که در آن زمان اعتدال شب و روز در آن شب واقع می‌شده که شب و روز را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌نماید. همانطور که در سوره الرحمن می‌فرماید: آسمان را او کاخی بلند گردانید و میزان را در عالم وضع فرمود که این نشان قدرت خداوند است و همچنان که در سوره قدر می‌فرماید این شب به مقام و مرتبه از هزار ماه بهتر است.

حال برای آن که ببینیم چه اتفاقی در آن شب می‌افتد، موضوع را از نظر علمی بررسی می‌نماییم.

وقتی که خورشید از نقطه اعتدال بهاری می‌گذرد در بلندترین نقطه شمالی نیم دایره قرار می‌گیرد و عکس آن وقتی که از نقطه اعتدال پاییزی می‌گذرد و در پایین ترین نقطه جنوبی نیم دایره قرار می‌گیرد.

از روی این قاعده بود که Ptolemy معین نمودند که وقتی خورشید به نقطه اعتدال بهاری یا برج حمل (Aries) می‌رسد دارای بلندترین فاصله با زمین است. برعکس آن، وقتی که به نقطه اعتدال پاییزی یا برج میزان

می رسد خورشید نزدیکترین فاصله را با کره زمین دارا می باشد و بنابراین قضیه است که خورشید وقتی در بلندترین نقطه ترفیع قرار دارد روزها طولانی شده و درجه گرما زیادتر می شود. و بلعکس، وقتی که در پایین ترین نقطه قرار می گیرد طول روزها کاهش یافته و رفته رفته درجه حرارت پایین می آید و همانطور که می بینیم در سوره قدر چنین می فرماید: و ما فرو فرستادیم آن را در شب قدر و در آیه ای دیگر چنین می فرماید: فرشتگان و روز با اجازه از خداوند همه پایین می آیند که در این دو آیه نشانه هایی است برای آنان که به ایام الهی امیدوار می باشند.

4- همان طور که در سوره کهف و سوره قدر اشاره شد، تقویمی که در زمان پیامبر اسلام مورد استفاده قرار می گرفته تقویمی بر مبنای تقویم رومی بوده و این تقویم پس از چندین بار اصلاح از سال 1582 به تقویم گرگوری معروف شد. البته در ساختمان اصلی آن هیچگونه تغییری داده نشده فقط نام ماهها چندین بار به وسیله سلاطین مختلف عوض شده است. این تقویم که صحیح ترین تقویم جهان است و مبدأ آن پس از انقلاب شتوی است هم اکنون در بیشتر ممالک متمدن جهان مورد استفاده قرار می گیرد.

البته ایرادهایی به این تقویم نسبت به تقویم جلالی گرفته شده است که قابل بحث نیست چون هر دو تقویم دارای معایب اساسی بوده که می باید اصلاح گردد<sup>1</sup>.

حال برای اینکه ببینیم آیا سندهایی تاریخی و آیات قرآن این نظریه را تایید می نمایند یا نه، تحقیقات خود را بر روی اسناد تاریخی و گفته های دانشمندان اسلامی و محققین دیگر دنبال نموده تا شاید بتوانیم ایرادی که سالیان دراز است مغرضان از این کتاب الهی میگیرند و تقویم غلطی که به پیامبر اسلام نسبت دادند و اصالت صحت و سقم آن در پرده ابهام است روشن نمائیم. امیدوارم که خداوند مرا از هرگونه اشتباهی محفوظ بدارد.

ب اندکی تحقیق درباره تقویم های موجود در زمان حضرت محمد(ص) متوجه می شویم که در آن زمان دو نوع تقویم موجود بوده، یکی تقویم مصری که به صورت رومی و اوستائی در آسیای غربی و افریقای شمالی و عربستان<sup>2</sup> رایج بوده که تعداد ماهها را دوازده حساب می کردند و هر ماه را 30 شبانه روز تقسیم می نمودند و در آخر سال 5 روز هم بدان می افزودند که شماره روزهای سال برابر 365 روز می شود.

<sup>1</sup> به بحث اصلاح تقویم گرگوری در آخر رساله مراجعه کنید.

<sup>2</sup> نام ماهها و گرفتن مالیات سالیانه که مرحوم حسن تقی زاده در کتاب خود اشاره ای بدان می کنند ص 158 گاهشماری در ایران قدیم «در ممالک اسلامی از قرون اولای اسلام در عمل خراج سال شمسی معمول بوده است.»

دیگر تقویم بابلی می باشد که در نواحی بین النهرین بصورت تقویم یهودی و میان یهودیان و یهودیان مقیم عربستان رایج بوده که از روی هلال ماه درست شده بود. تعداد ماهها در این تقویم به دوازده یا سیزده ماه می رسد. بخاطر اینکه پس از گذشت زمان، فصلها جابجا می شد یک ماه دیگر هم هر دو یا سه سال به آن می افزودند. بنابراین تعداد ماهها را سیزده حساب می کردند. در اینجا می بینیم که کلمات قرآن این کتاب الهی از زمان خود جلوتر بوده است. چنانکه در سوره توبه آیه 36 می فرماید:

«بی گمان تعداد ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمان و زمین را آفرید و از آن چهار ماه حرام است.»

که در اینجا این نکته مهم است که در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید منظور از این آیه اصلاح تقویم های موجود در آن زمان بوده است نه اینکه تقویمی جدید که هیچگونه پایه و اساس علمی ندارد به جهانیان عرضه بدارد.

آیه 88 سوره هود: «چیزی جز اصلاح نمی خواهم.»

با بیان آیه 36 سوره تبه پیغمبر(ص) تقویم یهودی را رد نموده است چون تعداد ماهها را دوازده شمرد و با بیان اینکه از آن چهار ماه حرام است اینست که ماه پنجمی بنام ماه حرام به آن نیفزائید و تعداد ماهها را سیزده نشمارید.

و اما بیان اینکه در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید و تعداد ماهها را دوازده شمرد است اینست که می باید تقویم موجود مصری (رومی) که تعداد ماهها را دوازده می شمرد و از چهارصد سال پیش از آن بین مردم رایج بوده و مورد استفاده قرار گیرد.<sup>1</sup>

اما آیه بعدی که می فرماید: «تأخیر از دیاد در کفر است...»

آیا منظور از (نسئی) تأخیر حج به تعدادی از روزهای سال از مبدأ ثابت خود نمی باشد؟<sup>2</sup> که این تأخیر موجب حرکت ماه می شود و این حرکت باعث آن خواهد شد که یکسال آن را حلال شمارند و سالی آن را تا شمار (ماههایی) را که خدا حرام کرد موافق نمایند.

<sup>1</sup> البته تقویم اعراب در زمان پیامبر اسلام بر آن مبنا بوده است که از این رساله راجع به آن بحث می کند.

<sup>2</sup> به تأخیر افتادن 5/1/4 روز بخاطر داشتن تقویمی بر مبنای 12 ماه 30 روزه که عمل حج هر سال 5/1/4 روز به تأخیر می افتاد.

همانطور که می دانیم (در فصلهای آینده به آن اشاره می شود) قبلاً ماهی بنام محرم وجود نداشته ولی پس از آنکه 5/1/4 روزها در سال به تأخیر می انداخت این 5/1/4 روزها رفته رفته زیاد گشته و مجبور می شدند ماه دیگری به نام محرم (حرام) به ماههای خود بیافزایند و پیامبر اسلام با نقل آیه 37 سوره توبه هدفی جز اصلاح تقویم موجود نداشته و این عمل تأخیر البته به صورت دیگری تا اواخر قرن 16 میلادی ادامه داشت. سندهای تاریخی گویای آن است و این یکی از معجزات این کتاب الهی است که اگر درست آن را تفسیر نموده بودند، امکان تغییرات بسیاری در امور بود که خود قابل بحث است! و هنوز هم استادان کار که حقیقت را درمی یابند به خاطر افکار غلط گذشته خود دست از تفاسیر غلط برداشته و با الفاظ شروع به بازی می نمایند و بعضی الفاظ را چنان تعریف می نمایند که هیچگونه ربطی به موضوع نداشته و باید دید فقهای عالقدری که به الفاظ الهی آشنایی دارند در این باره چه می گویند.

سوره آل عمران آیه 78 می فرماید: «عده ای از ایشان زبان را به کتاب می پیچانند تا گفتارشان را جزئی از کتاب حساب کنند در صورتی که از کتاب آسمانی نیست.»

پس می بینیم ایرادی که از این کتاب الهی گرفته می شود و بعضی آیات بحث های علمی درست در نمی آید از قرآن نیست ایراد را باید از کسانی گرفت که با نداشتن علم آن شروع به تفاسیر آیات قرآن مجید نموده اند و با تفسیر خود تقویمی را ساخته اند که هیچگونه پایه و اساس علمی نداشته و آن را به پیامبر اکرم نسبت می دهند که این قابل قبول هیچ مسلمانی نیست.

سوره بنی اسرائیل آیه 36 می فرماید: «ندانسته و بدون علم از چیزی پیروی مکن.»

همانطور که استاد علامه طباطبائی در مقدمه کتاب خود المیزان بیان می دارد:

«وقتی درست دقت می کنیم می بینیم تمام این روشها تفسیری در این نقصیه بزرگ مشترکند که نتایج بحث های علمی یا فلسفی و غیر آنها از خارج گرفته و به مضمون آیات تحمیل می کنند و لذا تفسیر آنها سر از تطبیق بیرون آورده است و روی همین جهت بسیاری از حقایق قرآن مجاز جلوه داده شده و آیات قرآن را تأویل کرده اند.» که البته خود ایشان هم گرفتار آن شدند.

یا همانطور که آیت الله العظمی خمینی در تاریخ 19 مرداد 63 بیان داشتند:

«این تفسیرهایی که از قرآن نوشته شده است از اول تا حالا اینها تفسیر قرآن نیستند اینها البته ترجمه‌هایی است که بویی از قرآن بعضی شان دارند والا تفسیر قرآن نیست.»

Caussin de Perceval Memoire sur le calendereir arabe arrant l'Islam (Journal Asiatique IV Serir, I, P. 342-379)

وی در آغاز مقاله گفته که نامها (نام ماههای عربی) بدون شک بر بعضی از فصول ماه دلالت دارند، چنانکه دو جمادی تمام شدن باران و آغاز خشکی است یعنی از اواخر مارس تا اوایل مه (اوایل فروردین تا اواخر خرداد) و همچنین اسم دو ربیع دلالت بر زمان ریزش باران و روئیدن گیاه دارد از اواخر ژانویه تا حدود بیستم مارس<sup>۱</sup> (اوایل بهمن تا اواخر اسفند) و رمضان عبارت است از شدت گرما.

5- ماههای شوال و شعبان که ریشه معنی‌های مطمئن آن در دسترس نیست.<sup>۲</sup>

6- سه ماه دیگر رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه از روی جشن‌ها گرفته شده است. در ماه رجب جشنی برگزار می‌شده در مکان مقدس که شتر و گوسفند قربانی می‌نمودند و ریشه لغت به معنی بیم داشتن یا احترام گذاردن می‌باشد و بنابراین این ماه را مقدسم می‌خواندند:

دو ماه دیگر نسبت داده شده به زمان زیارت رفتن ذوالقعدة که به ماه جلسه یا نشست The month of sitting معروف است. این نام را برای آن انتخاب نموده بودند چون هیچگونه سفری در این ماه انجام نمی‌شده یا هیچگونه گردش یا شکاری در آن ماه صورت نمی‌گرفت و آن اولین ماه از ماه صلح می‌باشد. نام ذوالحجه از خود مراسم حج گرفته شده است که در آن مراسم زیارت بزرگ برپا می‌گردید.

همچنانکه دیدیم، ماههای عربی اصولاً بر مبنای سال شمسی درست شده است و آن باید ثابت بوده باشد در مدت تجربی همچنانکه در زمان ذوالحجه که مراسم زیارت در مکه اجرا می‌شده است دو ماه ذوالحجه و ذوالقعدة که به نام ماه اجتماع در مکه معروف بوده و همچنین ماه صفرالاول به آن اضافه شده بود که آن را به نام ماههای صلح می‌نامیدند و بعداً اسم آن را به محرم تغییر دادند. در طول مدت این سه ماه، بازارهای مکاره در اطراف مکه برپا می‌شده مانند بازار مکاره ذرت در یمن که در ماه صفر برپا می‌شده Wellhausen Test P.P&&.99 که

<sup>۱</sup> ایشان حدود یک ماه اشتباه نموده اند چون تاریخ دو جمادی بین 11 اردیبهشت تا 9 تیرماه و تاریخ دو ربیع از 10 اسفند تا 10 اردیبهشت است.

<sup>۲</sup> مأخذ خارجی به خاطر ناآشنایی نتوانسته معانی آن را به دست آورند در صورتیکه شوال به معنی خنک شدن هواست و اکثر کشاورزان قدیمی آشنایی با باد شوال دارند که محدوده ده روز پس از ماه میزان شروع می‌شود. شعبان عبارت است از انشعاب طوائف و گله‌ها در صحرا در آن ماه (10 مرداد ماه تا 9 شهریور).



در کتابهای عربی راجع به این نوع بازارهای مکاره زیاد بحث شده است و به نظر می رسد که این بازارها بیشتر مردم را به خود جلب می نموده تا مراسم مذهبی و این بازارها همگی در فصلهای ثابت صورت می گرفته (Sprenger P.144) و تاریخ برگزاری آن مطابق با سالهای شمسی بوده است. بعضی صاحب نظران تاریخ های هلالی مذکور در کتابها را چنان تصور کرده اند که گویی همان تاریخ های مستعمل در حین وقوع حوادث بوده و هیچ در اندیشه آن نیفتاده اند که شاید راویان اخبار در قرن های اول و دوم هجری، این تاریخ ها یا بعضی از آنها را از راه محاسبه به دست آورده باشند. یعنی همان کاری را کرده باشند که ما اکنون می کنیم و تاریخهای وقایع یونان و روم و مصر باستان را با سالهای پولیوسی به دست می آوریم و می بینیم که این تاریخ های هلالی نمی توانند دلیل آن شود که اهل مکه لزوماً در زمان آن حوادث تاریخ های هلالی را به کار می برده اند.

مورخین سال اول هجرت را برابر با 16 ژوئیه 622 میلادی نقل کرده اند، البته این تاریخ را خاورشناس فرانسوی کوسن دوپرسوال Caussine de Perceval محاسبه نموده و رد کرده است و سال اول هجرت را با محاسبه دقیق خود 19 آوریل 622 میلادی بیان داشته است<sup>1</sup> ص 260 کتاب SARACENS. برای اینکه ببینیم راویان خبر وقایع را چگونه نقل کرده اند دو نمونه از این تواریخ را مورد بررسی قرار می دهیم.

در کتاب تاریخ جامع ادیان (Mans Religions) اثر John-B-Noss چنین آمده است:

«در زمستان سال 630 میلادی سنه هشتم هجرت، حضرت محمد(ص) با ده هزار نفر مردان مسلمان به طرف مکه روی آورد.»

راویان اخبار محاسبه های خود را بر مبنای 16 ژوئیه 622 میلادی قرار داده، و اول محرم سالهای نهم هجرت برابر با آوریل 630 میلادی بیان نموده اند. حال گر محاسبه خود را از روی 19 آوریل 622 میلادی انجام دهیم سال نهم هجرت برابر خواهد بود با ژانویه و رمضان آن سال در سپتامبر که فصل گرما است قرار می گیرد. و یا ورود حضرت محمد(ص) به مدینه که بیشتر محدثان و زندگی نامه نویسان پیغمبر اسلام برآنند که این واقعه مقارن با عید جهودان (روز آشوری جهودان) که روز دهم از ماه تشری است که در آن روزه کیپور می گیرند و مطابق است با 20 سپتامبر سال 622 میلادی و آن را 8 ربیع الاول بیان نموده اند که بر مبنای 16 ژوئیه محاسبه نموده اند. در حالی که اگر محاسبه خود را از روی 19 آوریل انجام دهیم مطابق خواهد بود با 7 جمادی

<sup>1</sup>. Historians have generally made this the 16<sup>th</sup> of July though caussin de Perceval a most careful investigator of the subject calculators that it was really the 19<sup>th</sup> of April.

الآخر و جالب اینجاست بر مبنای تقویم زمان پیامبر اسلام این روز برابر با 20 رمضان خواهد بود. اگر این محاسبات را بر مبنای تواریخ دیگر هم انجام دهیم می بینیم چه اختلاف فاحشی بوجود می آید. در اینجا سوالی که همیشه برای مسلمانان مطرح می شد که چرا تولد حضرت محمد(ص) و یا بعثت آن حضرت به پیامبری مبدأ تاریخ قرار نگرفته روشن می شود.

چرا که تاریخ 16 ژوئیه 622 میلادی و محاسبه کوسن دوپرسوال که آن را 19 آوریل 622 میلادی بیان داشته در حدود دو ماه و بیست و هفت روز اختلاف داشته که این می تواند گویای این حقیقت باشد که اعراب به خاطر نداشتن دانشی چند نتوانسته اند محاسبه خود را چنان تنظیم نمایند که آیندگان را اغفال نمایند. اگر می خواستند مبدأ را به عقب تر یعنی تولد حضرت محمد(ص) قرار دهند محاسبه آنها با اختلاف فاحشی مواجه می شد. در اینجا باید متذکر شوم محاسبات این خاروشناس نمی تواند سند قطعی راجع به آن تاریخ باشد و چه بهتر است که برادران مسلمان که با کامپیوتر آشنایی دارند بوسیله یک برنامه صحیح آن را محاسبه کنند و تاریخ دقیق آن را معین نمایند. لازم به یادآوری است که در تاریخ یعقوبی و آثار الباقیه اثر ابوریحان بیرونی، اعراب جاهلیت را به داشتن تقویمی که بر مبنای ماههای قمری بوده ذکر کرده اند.

آنها حتی برای روزهای ماه نیز ده نام داشتند که هر سه شبی را به یک اسم می نامیدند. شب اول ماه را «غرر» سپس «نفل» سپس «تسع» سپس «عشر» سپس «بیص» سپس «ظلم» سپس «خنس» سپس «حنارس» سپس «محاق» و شب آخر که ماه پنهان می شد، «سرار» نام داشت. نامهای ماهها در تاریخ یعقوبی چنین آمده است:

محرم را «موتمر» صفر را «ناجر» ربیع الاول را «خوان» ربیع الآخر را «وبصان» جمادی الاول را «حنین» جمادی الآخر را «ربی»، رجب را «اصم»، شعبان را «عادل»، رمضان را «نافق»، شوال را «وعل»، ذوالقعدة را «ورنه» و ذولحجه را «برک» می گفته اند (نقل از مروج الذهب ج 2 ص 207 با اختلافی در ترتیب اسم ها و تاریخ آداب اللغه ج 1 ص 186).

در کتاب آثار الباقیه اثر ابوریحان نامها با اختلاف کوچکی چنین آمده است:

1- الموتر 2- ناجر 3- خوان 4- صوان 5- حتم 6- زباء 7- الاصم 8- عادل 9- ناقف 10- دغل 11- هواع 12- برک

در تاریخ یعقوبی و مروج الذهب که ماههای محرم را به ترتیب مقابل موتمر و صفر را در مقابل ناجر قرار داده است صحیح نمی باشد بدلیل اینکه معانی این الفاظ برطبق کتب لغت بدین شرح است و با دیگر معانی درست در نمی آید:

موتمر = آنچه را شخص از سنت و شریعت به کار بستن آن واجب است انجام دهد.

ناجر = از فجر که شدت حرارت باشد اشتقاق یافته باشد.

خوان = بر وزن فعال است و از خیانت مشتق شده است.

صوان = بر وزن فعال است و از ضیافت اشتقاق یافته است.

زباء = داهیه عظیم است که چون در این ماه جنگهای زیادی روی می داده و خونریزی بسیار می شده چنین نام داشته است.

اصم = وجه تسمیه اصم این است که اعراب خود را در این ماه از قتال بازمی داشتند و آواز سلاح در این ماه به گوش کسی نمی رسید.

ناطل = پیمانه خمر است و از این جهت این نام را بر این ماه نهادند که در این ماه در شرب خمر افراط می کردند. عادل = از عدل است.

رنه = وجه تسمیه رنه این است که چهارپایان برای نزدیکی نحر در این ماه ناله می کردند.

برک = از بروک شتر مشتق است چون شتر را به قربانگاه می برند.

معانی صحیح دیگر در دسترس نیست.

حال با اندکی دقت در نامها متوجه می شویم که ماه یازدهم در تاریخ یعقوبی در آثار الباقیه در نامها اختلاف داشته که در بعضی اشعار اعراب هم این اختلاف موجود است دلیلی که می توان بر این دو نام مختلف آورد آن است که چون این دو لغت «هواع» و «ورنه» هیچ شباهت در ریشه لغتی نداشته اند می باید اعراب در زمان جاهلیت در حدود قرن چهارم از تقویم بابلی که دو هزار سال پیش از میلاد در نواحی مرسوم بوده استفاده می کرده اند و آن بدین معنی است که از اختلاف 10 روز و بیست و یک ساعت تقریبی که از کوتاه بودن سالهای قمری با سالهای شمسی بوجود آمده هر دو یا سه سال یک ماه به ماههای خود می افزودند تا فصول را با ماههای خود منطبق گردانند و این روشی است که در نواحی بین النهرین مرسوم بوده و یهودیان هم بر این منوال تقویم خود رادرست

نموده بودند (تقویم فعلی یهود از سال 360 بعداز میلاد به صورت کنونی اش تبدیل شد و هنوز هم از آن استفاده می شود) چون این اختلاف در نام های 11 (یازدهم) مشاهده می شود می باید عمل کبیسه در ماه یازدهم انجام می شده که در بعضی اشعار اعراب نامها با اختلاف آمده است و یکی دیگر از دلایل آن معانی لفظ ماهها است که نشان دهنده ثبات تقریبی با فصول بوده است مثل ناطل که پیمانہ خمر است و در آن ماه در شرب خمر افراط می کردند و دلیل آن می باید پس از برداشت محصول انگور بوده باشد که شراب درست می کردند و یا ناچر که شدت حرارت اشتقاق یافته باشد.

البته در اینجا این نکته را باید روشن نمود که اعراب پیش از قرن چهارم یا شاید خیلی پیش از آن احتمالاً از تقویم دیگری هم استفاده می نمودند و آن بدین معنی است که مراسم حج در فصول چهارگانه تغییر و تعداد ماهها را دوازده می شمردند که آن هم به خاطر ماه پرست و ستاره پرست بودن آنها است و در اشعار عرب از این دوازده ماه چنین نام برده اند:

1- حلو 2- اوین 3- حجش 4- لولیا 5- لو 6- نر 7- مهر 8- الما 9- نسوا 10- فقا 11- من 12-

اونا

که ضبط صورت آنها مسلم نیست. و بهترین سند تاریخی را قرآن کریم در سوره اصحاب کهف از زبان پیامبر اسلام بیان شده است.

آیه 25 سوره کهف: «ماندند در غار خود سیصد سال بیفزودند نه را.»

و همانطور که قبلاً در محاسبه این آیه بیان شد کسانی که عدد نه را بیفزودند می باید گروه ماه پرستان بوده باشند که یکی از آن دو گروهی که در غار به خواب رفته بودند می باشد. و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه به آن اشاره نموده است.

اعراب دوران جاهلیت ماههای خود را از ابتدا به همان نحوی که بعدها در دوره اسلام به کار رفته استعمال می کردند و موسم حج ایشان در طول ایام چهارفصل تغییر می کرد که این عمل در قرآن کریم منع شده است.

آیه 189 سوره بقره: «پرسندت درباره هلالها بگو آنها هستند مواقع معین برای انسانها و حج، آن درست نیست که شما بروید به خانه ها (بین الحرام) از پشت (عقب گرد ماهها) <sup>1</sup>

بنابراین از راه آن وارد شوید و انجام دهید وظیفه تان را به خداوند باشد که رستگار شوید.»

که منظور کلام الهی از عبارت آن درست نیست که شما بروید از پشت آیا این نیست که از عملی که در جاهلیت یعنی به حج رفتن آنها که هر سال به مدت 11 روز به عقب برمی گشت جلوگیری کند! (5/1/4 روز مبدا ثابت خود). متأسفانه این عمل پس از فوت پیامبر از سر گرفته شد و هنوز هم ادامه دارد. و می بینیم مرحوم آیت الله طالقانی در ص 77 پرتوی از قرآن جلد دوم چنین بیان می دارد: «در شأن نزول این قسمت آیه گفته اند:

که روش عرب در زمان جاهلیت بر این بود که چون از سفر باز می گشتند از بام خانه یا نقبی که در پشت دیوار باز می کردند وارد خانه می شدند و یا در روزهای حج از پشت چادرها به درون آن راه می یافتند و این آیه چنین عادت جاهلی را نکوهش و نفی می نماید.»

سپس ایشان این دو سوال را مطرح نمودند: شأن نزول و لیس البر که با عطف به یسئلونک عن الالهه و در یک آیه آمده چه تناسب و ربطی دارد؟ «و این عادت محدود جاهلی در میان دیگر رسوم و عادت عربی چه اهمیتی داشته که در این کتاب ابدی یادآوری و نکوهش شود؟»

و بعد نتیجه گرفته «شاید این عادت جاهلی در تفسیر و توجیه همین آیه آورده شده و باید لیس البرا ... متمم همین سوال یسئلونک عن الالهه باشد نه مساله دیگر.» پس می بینیم بعضی از نکات را مفسرین فاضل چگونه مورد علامت سوال قرار می دهند!

اما در چه موقع اعراب تقویم بابلی را که تقویم قمری بر مبنای 12 یا 13 ماه بوده عوض نمودند و آن را بر مبنای ماههای شمسی قرار دادند در کتاب-History of Arabia Ancient Modern by Andrew-Crichton در صفحه 186 چنین آمده است: «در حدود اواخر قرن چهارم میلادی، نامهای قدیمی ماهها و روزهای هفته بوسیله (کلاب) Kelab جد پیغمبر(ص) عوض می شود و پس از آنکه قبیله قریش نفوذ و قدرت سیاسی اش زیاد می شود قبایل دیگر هم از آن تبعیت می کنند.» <sup>2</sup>

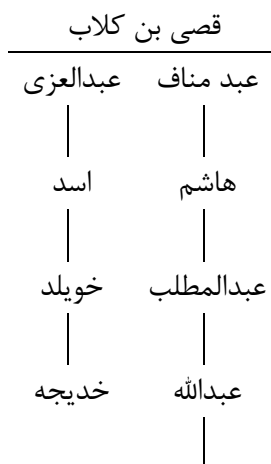
<sup>1</sup>. مترجم مصری عربی زبان قرآن به انگلیسی Picktnall چنین آورده است: As the Idolaters certain seasons. هم چنانکه اعراب جاهلیت در فصلهای

معین (مراسم حج) را انجام می دادند.

<sup>2</sup>. About the end of the fourth century of our era the old names of the months and the days of the week were changed by Kelab an ancestor of Mohammad and after the Koreish had gained the political ascendancy in Arabia they were adopted by all other tribes.

جد پیغمبر(ص) کلاب که در قصی بن کلاب بن مره بن کعب معروف است در ابتدا نام او زید بود. در آغاز کودکی از طرف پدر یتیم شد مادر او فاطمه، پس از مرگ شوهرش با شخصی دیگر به نام ربیعہ از قبیلہ قضاعہ ازدواج نمود و با او به سوریه سفر کرد و زید را همراه خود برد. زید در این سفر قصی یعنی دور شده از وطن موسوم گردید. بعد از اینکه به حد شباب رسید به مکه برگشت و دختر هلیل بن حبشیه از خاندان قضاعہ که در آن موقع ریاست مکه را به عهده داشت به زنی گرفت و طولی نکشید که قصی با کاردانی و نیرومندی در میان اهالی مکه معروف شد و بدین فکر افتاد که ریاست مکه و تولیت کعبه را از دست پدرزن خود بیرون بیاورد بدین خیال با پسرعموهای خود بنوکنانه همدست شد و با تدبیر کلیدهای کعبه را از ابوغبیش که هلیل بواسطه ضعف پیری بدو سپرده بود بیرون آورد و طایفه قضاعه را از مکه خارج کرد و خود زمام امور را در دست گرفت. قصی تمام خانواده قریش را که پراکنده بودند جمع آوری کرد و ایشان را در محله های خالی مکه که ساکنین آن را از شهر بیرون کرده بودند جای داده و دره ها و اراضی اطراف را بین آنها تقسیم نمود. بدین سبب او را مجمعی لقب دادند.

قصی بن کلاب بنوصوفه از قوم و طوایف جرهم که مالک اراضی مکه بود و امتیاز اجاره یعنی حق اداره آداب و آئین اتمام حج و هدایت حجاج به کوه عرفه و انداختن سنگ در منا را دارا بودند از آنها گرفته و آن را به خود اختصاص داد. کلاب چون ریاست مکه را برای خود محرز نمود به اداره امور لشکری و کشوری مخصوصاً اجرای آئین ها و رسوم مذهبی پرداخت و شورایی از سران خاندان قریش به نام دارالندوه در جوار کعبه تشکیل داد و حل و عقد آن را با آرای شورا مذکور قرار داد. همچنین تشکیلات اداری با مناصب مختلف ایجاد نمود مثل: رفادت (پذیرایی حجاج) سقابت (جای آب دادن) حاجبی کعبه (پرده داری کعبه) و نیز برای پذیرایی حجاج مالیاتی بر قریش معین نمود.



محمد(ص)

و یکی از مهمترین کارهای او عوض نمودن نام ماهها و قراردادن آن بر مبنای فصول و جشنهای ثابت و همچنین عوض نمودن روزهای هفته بود که عبارت بودند از:

نام قدیمی	نام جدید	
Bawal	Yom Ahad	یکشنبه (احد)
Bahua	Yom Thena	دوشنبه (اثنین)
Jebar	Yom Tulta	سه شنبه (ثلاثاء)
Daber	Yom Arba	چهارشنبه (اربعاء)
Femunes	Yom Hamsa	پنج شنبه (خمیس)
Aruba	Joma	جمعه (جمعه)
Shiyar	Sabat	شنبه (سبت)

قصی بن کلاب می باید در سوریه با تقویم مصری آشنا شده باشد همانطور که بیان شد، مدت طفولیت تا حد شباب او در سوریه سپری شده است.

نامهای فعلی ماههای عربی همانطور که از مأخذ خارجی نقل شد، انطباق با فصول و جشنها دارد. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ص 190 چنین آورده است: «سبب اینکه محرم را محرم نامیده اند آنست که از ماههای حرام است. علت اینکه دو ربیع را چنین نامیده اند آنست که در این دو ماه شکوفه و غنچه و باران و شبنم زیاد است. دو ماه جمادی را جمادی گفته اند زیرا که آب در این ماه منجمد<sup>1</sup> می شود و شعبان را شعبان گفته اند زیرا قبایل و طوایف در این ماه منشعب می شدند. رمضان را بدین علت رمضان گفته اند زیرا در این ماه سنگ از شدت حرارت داغ می شد. شوال را شوال گفته اند زیرا گرما در این ماه مرتفع می شد و به کلی از میان می رفت. ذوالقعدة را بدین سبب بدین نام خواندند که در این ماه عربها در خانه می نشستند و ذوالحجه را ذوالحجه گویند زیرا که در این ماه به حج می رفتند.»

پس می بینیم که ماهها درست براساس فصول و جشنها می باشد و دلیل دیگری بر این نظریه که اگر خوب دقت شود نوع شکستن ماههاست یعنی ربیع الاول، ربیع الآخر و صفرالاول، صفرالآخر یا جمادی الاول و جمادی الآخر.

<sup>1</sup> منجمد می شود درست نبوده چون جمادا صفت است برای فصل خشک و بی باران.

فصل بهار چون در 21 مارس شروع می شود 10 روز اول بهار در ربیع الاول و 20 روز دیگر ربیع الآخر قرار می گیرد و ماههای دیگر همچنين است که این کار را از روی صورت فلکی ستارگان زودیاک درست نموده اند و با این کار نشان داده اند که آنها کاملاً به علم نجوم آشنایی داشته اند که چنین تقویم منظمی را تنظیم کرده اند.

تقویم اعراب درست از روی همان تقویمی که در سنه 45 پیش از میلاد به وسیله جولوس اصلاح شده بود تنظیم شده است که این همان تقویم مصری است. این دلایل گویای آن است که در زمان جاهلیت، تقویم قمری بوده و پس از آن که به معایب تقویم قمری پی بردند آن را به تقویم شمسی بر مبنای (تقویم رومی) تبدیل نمودند. شاهد مثال ما هم نامهای فعلی ماههای عربی است. همانطور که در کتاب گاه شماری در ایران قدیم اثر حسن تقی زاده ص 158 چنین آمده است: «در ممالک اسلامی از قرون اولیه اسلامی در عمل خراج سال شمسی معمول بوده است و در مصر با سال قبطی و در سوریه با سال رومی و در ایران با سال ایرانی عمل می شده است.»

در اینجا نقل مطلبی از تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک) جلد سوم تالیف محمدبن جریر طبری ترجمه ابوالقاسم پاینده که در مراسم حج در زمان قصی بن کلاب بیان داشته است جالب می باشد: «چنان بود که صوفه یعنی آن کس که رهبر مراسم حج بود مردم را از عرفات می برد و اجازه رفتن از منا می داد و به وقت رمی جمره، رمی آغاز می کرد و کسی سنگ نمی زد تا او بزند و آنها که شتاب داشتند پیش وی می شدند و می گفتند: (برخیز و سنگ بزن که ما نیز سنگ بزنیم) و او می گفت (باید صبر کرد تا خورشید بگردد) و آنها عجله داشتند وی را با سنگ می زدند و می گفتند عجله کن! اما صوفه صبر کرد تا خورشید بگردد. آن گاه برمی خاست و سنگ می زد و این مردم سنگ می زدند (تمام).

در اینجا می بینیم که صوفه منتظر برآمدن خورشید نیمروز (معدل النهار) بوده که بگردد و به صورت مجموعه ای از هلالها دیده شود و پس از آن سنگ بزند که این عمل فقط در یک نوبت از سال که برابر است با اول دی ماه یا 21 ماه ذوالحجه ثابت بوسیله خورشید عمل می شود.<sup>1</sup>

و این عمل صوفه گویای این است که ماه حج اعراب در زمان قصی بن کلاب ثابت بوده است. دیگر شکی وجود ندارد که اعراب از زمان قصی بن کلاب به بعد ماههای خود را بر مبنای گردش خورشید قرار داده بودند که تقویم رومی هم بر آن اساس است. حال چگونه است پس از تغییر تقویم دوباره آن را به تقویمی با روش غلط تر از اول

<sup>1</sup>. مراسم حج باید از زوال آفتاب (ظهر) تا غروب آفتاب صورت گیرد و به قول (گودفروا دمو مبین) از یادگارهای قدیمی مذهب سامی است ص 132 اسلام تألیف لویی گارده، ترجمه مهندس رضا مشایخی.



برگرداندند. (همان طور که ماه پرستان در زمانهای اولیه انجام می دادند) که هیچگونه پایه و اساس علمی ندارد؟ اگر تقویم قمری درست بود چرا آن را عوض نمودند و نامهای دیگری بر مبنای فصول و جشنهای ثابت<sup>1</sup> بر روی ماههای خود قرار سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر اعراب سالهای خود را بر مبنای ماههای شمسی قرار داده بودند، پس چرا به تولیت قلامس که از بنی کنانه بود ماه دیگری به نام محرم بر ماههای خود افزودند؟ در جواب باید گفت: به فراموشی 51/4 روز که می یابد در آخر سال به ماههای خود بیافزایند چون تعداد ماهها را به 12 ماه 30 روزه تقسیم کرده بودند و پس از 6 سال باید یک ماه کبیسه می کردند تا از گردش ماهها جلوگیری کنند و این یک ماه را حرام می نامیدند و پیغمبر اسلام بنا به روایت در حجه الوداع با بیان آیه 37 سوره توبه که می فرماید: «همانا فراموشی (حج به تعداد 5/1/4 روز) ازدیاد در کفر است» تقویم موجود را اصلاح می نماید که همین فراموشی به صورت دیگری تا

قرن 16 میلادی یعنی 900 سال بعد هم ادامه داشت و پاپ گرگوریوس 13 (سیزده) 10 شبانه روز از سال 1582 را حذف نمود.

لازم به ذکر است که از زمانهای اولیه ادبیات عرب تا به امروز، این بحث درباره لغت نسبی ادامه داشته و چندین نظریه درباره آن اظهار شده است که توجه به آن مفید است.

#### 1 - یک نظریه (نسبی) عبارت است از: افزایش روز یا ماه به سال: Intercalation of month

این نظریه اگر افزایش روز یا ماه به سال قمری باشد قابل قبول نیست چون همانطور که قبلاً اشاره شد ماههای عربی بر مبنای فصول و جشنهای ثابت است و آیه 36 سوره توبه با بیان اینکه: تعداد ماهها دوازده بوده این کار را منع نموده است ولی اگر افزودن چند روز به سال شمسی باشد که بوده است، نظریه بنده را تایید می نماید (البته نه به معنی کلمه نسبی). چون معنی نسبی عبارت است از فراموشی. می دانیم که در آن زمان عدد کسری 51/4 روز که به نام پنجه معروف است را محاسبه نمی نمودند و دلایل تاریخی زیادی وجود دارد مثل حذف نمودن 10 شبانه روز در قرن 16 میلادی توسط پاپ گرگوریس یا کبیسه ای که می باید در عهد خسرو پرویز در سنه 595 میلادی بعمل آید که اجرا نشد یا کبیسه هائی که می باید در تقویم یزدگردی اجرا شود که آن هم انجام نشد و در سال 647 هجری قمری به درخواست سلطان ملک شاه سلجوقی شخصی

<sup>1</sup>. با نام گذاری ماه رمضان که در قرآن سوره بقره 185 آمده است و رمضان به معنی گرما است و دیگر آیه 197 سوره بقره: حج ماهیست دانسته .... که مراسم حج در این ماه انجام می شود.

بنام عبدالرحمان خازنی منجم در مرو خراسان به این کار دست زد و آغاز سال را به نقطه اعتدال ربیعی در اول برج حمل برد و هفده روزی را که بر اول حمل مقدم بود حذف کرد و پس از این اصلباح تقویم جلالی یا ملکی را بوجود آورد.

در اینجا نظریه یکی از دانشمندان اسلامی (ابوریحان بیرونی) را درباره (نسئی) که افزایش ماه به سال<sup>۱</sup> است بیان داشته و ببینیم این دانشمند چگونه بحث علمی را به آیات قرآن تأویل نموده و تناقضی که در گفتار ایشان وجود دارد را بررسی نمائیم. در آثار الباقیه ص 93 ترجمه علی اکبر دانا سرشت چنین آمده است:<sup>۲</sup>

«عرب در جاهلیت این ماهها را مانند مسلمانان استعمال می کردند و حج ایشان در زمانهای چهارگانه دور می زد و سپس خواستند که حج را به هنگامی بیاندازند که کالاهای ایشان از جلد و پوست و میوه ها فراهم شود و خواستند از این امر همیشه به یک حال بمانند و در بهترین ازمه و خرم ترین اوقات باشند همین طور که یهودیان تفصیل سال خود را با سال خورشیدی به هنگامی که یکماه می رسد در آخر سال قمری قرار می دادند ایشان هم چنین کردند و تولیت این امر به دست قلامس بود که از بنی کنانه می باشد و پس از انقضا حج این اشخاص به پا می ایستادند و در موسم خطابه ای ایراد می کردند سپس یک ماه را نسئی می نمودند و آن ماه که بر سال زیاد می شد را به نام ماه پیشین می خواندند...

و اولین نسئی که روی داد در ماه محرم بود.

نسئی اول در ماه محرم بود و آن را صفر نامیدند و ربیع الاول را صفر خواندند. سپس به توالی و دنبال هم نامهای شهر را ذکر می کردند. نسئی دوم برای صف بود و ماهی را که پس از آن صفر خواندند. همچنین تا (نسئی) به شعبان رسیده و آن را محرم نامیدند و ماه رمضان را صفر خواندند. که پیغمبر(ص) منتظر حجه الوداع شد و برای مردم خطبه ای خواند: «هان! زمان به همان وضعی درآمد که خد آسمان و زمین را آفرید» و کاری که اعراب با ماهها می کردند از میان امت رفت (تمام).»

در اینجا سخنان این دانشمندان را با گفتار خود ایشان مورد بررسی قرار می دهیم تا خوانندگان به تناقض گفتار ایشان پی ببرند.

<sup>۱</sup> البته این عمل در آیه 36 سوره توبه با بیان تعداد ماهها دوازده بود منع شد.

<sup>۲</sup> این نظریه قبلاً بوسیله ابومعشر بلخی متوفی به سال (886/372) بیان شده کتاب ایشان بنام (کتاب الالف) از میان رفته. عبدالجبار بن محمد الخرقی متوفی به سال (1158/553) در شهر مرو در کتاب خود (مُتَى الإدراکِ فی تَقاسِیمِ الأفلاکِ) آن را نقل کرده.

در قسمت اول گفتار ایشان که اعراب جاهلیت این ماهها را مانند مسلمانان استعمال می کردند و حج ایشان در زمانهای چهارگانه دور می زد درست است ولی ایشان اشاره به زمان آن ننمودند و همانطور که قبلاً بیان شد، پیش از قرن چهارم این کار انجام می شد. سپس از تقویم بابلی که تعداد ماهها را دوازده یا سیزده می شمارند استفاده و این کار هم تا اواخر قرن چهارم ادامه داشته و چون تقویم بابلی بخاطر کیسه یک ماه در هر دو یا سه سال به مراسم حج آنها و امر تجارت و بازارها صدمه می رساند. و یا برای جمع آوری خراج با اشکال روبه شده بودند، تصمیم به عوض نمودن آن گرفتند، و تقویمی بر مبنای تقویم رومی برای خود انتخاب نمودند. گفتار ایشان درباره اینکه حج را به هنگامی بیاندازند که کالاهای ایشان از جلد و پوست و میوه ها فراهم شود و خواستند که این امر همیشه به یک حالت بماند و در بهترین ازمه و خرم ترین اوقات باشد این گفتار درست بوده ولی ایشان اشاره ای بدان ننموده اند که این کار بوسیله جد پیغمبر (ص) کلاب در اواخر قرن چهارم صورت گرفت<sup>1</sup>.

در تاریخ اسلام تالیف دکتر بیاتی به آن اشاره شده است که: «موسم حج را یکی از ماههای پاییز که هنگام آمدن محصول است قرار دادند.»

پرفسور مارتین نلسون Martin-Nilsson که یکی از اساتید ادبیات باستان شناسی و تاریخ باستانی از دانشگاه Lund عضو آکادمی دانمارک R.Danish-Academy و مدیر انجمن ادبیات دانشگاه Lund است در کتاب تحقیقی خود، Primitire Time Reckoning 1920 که اثری ارزنده برای مطالعه می باشد در ص 251 آن کتاب چنین آورده است: «نام ماههای قدیمی اعراب وابسته به فصول بوده همانطور که قبلاً اشاره شد. بنابراین ماهها وابسته به سالهای شمسی بوده و باید تقریباً ثابت بوده باشد در حالت تجربی و آن نشان داده شده بوسیله آخرین ماه زیارت در مکه<sup>2</sup>.

و ابوریحان بیرونی در صفحه 91 آثار الباقیه در علل نام گذاری ماهها به آن اشاره نموده که در ص 60 این رساله به آن اشاره شد.

<sup>1</sup>. History of Arabia by Andrew-Crichton p. 186.

<sup>2</sup>. The old Arabian names of month depend in great measure as has been shown already upon the season originally there fore the month most have been approximately fixed in their position by the sufficiently familiar empirical method the same thing is shown by naming the last months from the pilgrimage Mecca.

پس همانطور که از مآخذ عربی محققین اروپایی و ایرانی بیان شد، ماهها بر مبنای سالهای شمسی بوده و این کار هم بوسیله جد پیامبر (ص) انجام گرفته است.

سخنان ابوریحان از آن به بعد بجز نقل قلمس که از ابن اسحق نقل نموده و آن را به تعبیرهای خیالی خود پایه ریزی نموده و با بیان اینکه (نسی) به شعبان رسیده بود و آن را محرم نامیده بودند و ماه رمضان را صفر خواندند و خطبه پیامبر اسلام را به تعبیرهای خود نسبت داده اند درست نمی باشد چطور امکان دارد پیامبر اسلام (ص) مدت 23 سال ماههای مبارک رمضان و ليله القدر<sup>1</sup> را اشتباه نماید و در ماههای حرام روزه بدارند بنا بر روایت (دو سال پس از هجرت که روزه واجب گردید) و صبر نماید تا حجه الوداع و بعد آن را اصلاح نماید<sup>2</sup> ایراد دیگری که از این دانشمندان باید گرفت آگاهی ایشان به حکایت اصحاب کهف و نه اضافی آن است که در ص 394 همان کتاب راجع به آن بحث نموده و 300 سال را شمسی و 9 سال اضافه را به سالهای قمری نسبت داده اند اما ایشان یکی از آیات قرآن را در رابطه با این داستان که می فرماید:

«سپس آنان را از (خواب) برانگیختیم تا بدانیم کدامیک از آن دو گروه مدت درنگ در غار را بهتر احضاء کرد» را فراموش نموده و آن را پیگیری نکرده اند تا مسلمانان بدانند کدامیک از دو گروه حقیقت را بیان می دارند. همچنین دانشمند که به علم هیئت آگاهی داشته چگونه از این آیه قرآن که درباره شمار سالهاست صحبت می فرماید.

آیه 12 سوره بنی اسرائیل:

«و گردانیدیم شب و روز را دو آیت پس برانداختیم آیت شب را و گردانیدیم آیت روز را تا بجوئید فضلی را از پروردگار خویش و تا بدانید شمار سالها و حساب را و هرچیزی را تفصیل دادیم تفصیلی، غافل مانده است؟» چگونه ایشان این آیه را تفسیر نموده و بدین راحتی آن را نادیده نگرفته اند؟ در حرکت شبانه روز که از گردش زمین بدور خودش در مقابل خورشید صورت می گیرد ماه هیچگونه دخالتی نداشته و نمی توانیم شمار

<sup>1</sup> در محاسبه ای که آقای مهندس مهدی بازرگان در کتاب خود سیر تحول قرآن انجام داده اند شأن نزول سوره قدر را سال 4 بعثت داشته اند. سیر تحول قرآن (متمم جلد اول) ص 206.

<sup>2</sup> در کتاب محمد اثر کونستان و یژیل گیورگیو درباره حضرت محمد(ص) پیش از نزول قرآن چنین آمده است: «عادت محمد(ص) این بود که هر سال در ماه رمضان به غار حرا می رفت و علت اینکه ماه رمضان را برای این کار انتخاب می کرد این بود که اعراب عقیده داشتند که در ماه رمضان شبی است به نام شب (قدر) و در آن شب انسان هرچه بخواهد می شود. زیرا در شب قدر هر اعجازی ممکن الوقوع است.» و همانطور که می دانیم ماه حج اعراب جاهلی در فصل ثابت بوده و رمضان هم می باید در فصل ثابت بوده باشد و بازارهای عرب جاهلی گویای این حقیقت است حال چگونه اساتید با دانستن این موضوع ماههای جاهلی را به ماههای قمری نسبت می دهند و با تفسیر غلط کلمه نسیء آیا شب قدر را می توان معین نمود؟

سالها و حساب خود را بر روی ماه قرار دهیم چون در بعضی مواقع در روز روشن شاهد نمایان بودن ماه در آسمان هستیم. و حتی بعضی از شبها ماه در آسمان دیده نمی شود. البته اشتباه ایشان از آنجا شروع می شود که متوجه تقویم بابلی در زمان جاهلیت نشده اند. همانطور که در کتاب ایشان تعداد ماهها را دوازده بیان نموده اند، در صورتی که سیزده بوده و حتی به معانی ماهها نیز توجه نکرده اند و این عمل ایشان باعث تناقضی در گفتار خودشان پدید آورده است، مثل اشاره ایشان به بازارهای ده گانه اعراب با ذکر تاریخ آن که وابسته به فصول ثابت بوده است. پس می بینیم چگونه این دانشمند هم گرفتار علم تطبیق شده و آیه دیگری را در این رابطه با حساب سالها با همان علم تطبیق تفسیر نموده است!

سوره یونس آیه 5: «او کسی است که خورشید را روشنایی داد و ماه را نور، و گردانیدش منازل تا شمار سالها و حساب را بدانید خدا آن را جز بحق نیافرید آیات را برای گروهی که می دانند بیان کند.» در اینجا ضمائر گردانیدش منازل را به ماه نسبت می دهند در صورتی که خود ماه روشنایی اش را از خورشید گرفته است و ضمیر گردانیدش منازل به خورشید برگشت می نماید. پس می بینیم آیات را برای گروهی که می دانند بیان می کند.

تقویم اعراب مرحله تکاملی خودش را انجام می دهد ولی سپس از زمان خلافت عمر دوباره به همان روش قدیمی برگشت داده می شود:

تقویم قمری (12 ماه) بر مبنای قمر \_ اعراب ماه پرست از آن استفاده می کردند.

تقویم بابلی (12 یا 13 ماه) بر مبنای قمر \_ تاریخ دقیق آن برای اینجانب در دسترس نیست.

تقویم رومی (شمسی) \_ 12 ماه خورشیدی از زمان کلاب.

سپس از زمان خلافت عمر تقویم هجری قمری بر مبنای 12 ماه قمری تنظیم شد که هنوز هم ادامه دارد.

2- نظریه دیگر آن است که (نسیء) عبارت است از جا به جا نمودن یک ماه حرام به ماه دیگر مثل قلمداد نمودن

محرم از یک ماه آزاد و فتوا دادن صفر از ماه حرام که در این نظریه فرض و احتمال فکری خود را بر این

عقیده قرار داده اند که اعراب می دیدند سه ماهی که به نام صلح یا ماههای حرام نامیده می شود [ذوالقعدة \_

ذوالحجه \_ محرم (صفرالاول)] برای آنها خیلی ناگوار است و برای اینکه بتوانند به غارتگری خود ادامه دهند<sup>1</sup>

<sup>1</sup> تفسیر (فخرالدین رازی) ج 4، ص 446 از چاپ سال 1308 تا 1310 مصر، متوفی به سال 1210/606 میلادی.

نام ماهها را عوض می نمودند. این نظریه اصلاً قابل قبول نیست چون روی فرض و احتمال بوده و همانطور که می دانیم اضافه بودن یک ماه به آخر ماهها در مراسم حج انجام می شده و مامور این کار هم شخصی به نام قلامس، از قبیله بنی کنانه است. و این کار هم در این مراسم انجام می شده تا سخنان وی به اطراف پراکنده بشود تا سال دیگر حجاج بدانند چه ماهی باید به مکه بیایند. آنها تقویم را طوری تنظیم نموده بودند که حج در آغاز فصل زمستان باشد برای اینکه مسلمانان هر دو نیمکره مخصوصاً کشاورزان که درصد بیشتری از جامعه را تشکیل می دادند بتوانند به آسانی در این مراسم شرکت و محصولات خود را در بازارها ارائه دهند. همانطور که در کتاب تاریخ از دکتر بیانی آمده است:

«از نظر جنگهای داخلی و اختلافاتی که دائماً در میان اقوام عرب بود، وقتی تجارت و معامله در مکه ممکن بود که امنیتی بواسطه قیود مذهبی موجود باشد»

و همه قبایل آن را با طیب خاطر در مواقع معین قبول کرده و رعایت نمایند. لهذا و روسا و بزرگان عرب که از جنگهای داخلی خسته شده بودند به فکر چاره ای افتاده و چنین قرار گذاشتند که موسم حج را یکی از ماههای پاییز<sup>۱</sup> که هنگام آمدن محصول است \_ قرار داده و آن ماه را با ماه قبل و بعد آن ماههای آرامش و صلح مقدس بشمارند و جنگ و کشتار و چپاول را در آنها حرام و برخلاف آئین دانسته و پاره کردن آن را بی حرمتی به خدایان دانسته بدین ترتیب سه ماه مزبور (ذوالقعدة \_ ذوالحجه \_ صفرالاول) را به امر تجارت و مراودات و امور ایام صلح و آرامش اشتغال می ورزیدند و مخصوصاً در سر راه قبایلی که از هر طرف عازم مکه بودند در مواقع مختلفه بازارهای عمومی برپا می شد مثلاً در سمت جنوب شرقی سر راه حجاج طائف و نجد و یمن در اوائل ذی القعدة در عكاظ که در میان طائف و مکه واقع بود بازاری دائر می شد و هم چنین در اواسط یا در اواخر آن ماه در مجنه که در میان عكاظ و مکه است بازارهای دیگری برپا بود.»

و همانطور که دکتر علی اکبر فیاض در تاریخ اسلام بیان می دارد:

«پیغمبر(ص) در بازارهای عكاظ و مجنه و ذی الجمار حضور می یافتند و فرمان خدا را به خلق ابلاغ می کردند.»  
 پس می بینیم پیغمبر(ص) در ماههای ثابت بدانجا می رفته که در بازارهای آنجا حضور به هم می رسانده است. خیلی مسخره آمیز خواهد بود اگر بگوییم اعراب حرمت ماهها را صرفاً به خاطر آنکه بتوانند به غارتگری خود ادامه

<sup>۱</sup> ماه آخر پاییز اول زمستان درست است.

بدهند جابجا می کردند. گذشته از این چنین کاری هیچ مزیتی برای آنها نداشته است چون تمام قبایل به خاطر آرامش و سهولت در معامله و تجارت به صلح علاقه داشتند. چندین منبع مختلف، سخنانی را که قلامس در مراسم حج بپا می خواسته و اظهار می داشته نقل کرده اند. البته شواهد عینی در این روایات اثر داشته ولی به هر حال می تواند قسمتی از حقیقت را بیان نماید.

الف \_ بنا بر روایت Kalby (کلبی) چنین آمده است:

ماه صفر از این سال ماه حرام قلمداد می کنیم متن کتاب<sup>1</sup>

ب \_ بنا بر روایت (ابن اسحق) Ibn-Ishaq چنین آمده است:<sup>2</sup>

پروردگارا من قلمداد می کنم یکی از دو ماه را که صفر نامیده می شود یعنی اولین آزاد و موكول می کنم صفر الآخر را تا سال آینده.

اضافه نمودن یک ماه به آخر سال در مراسم حج انطباق دادن ماهها به فصول که در اثر تأخیر انداختن حج به مدت 51/4 روز که می باشد هر سال به سالهای خود می افزودند صورت می گرفته است و با این عمل تغییری در ماههای دیگر نمی دادند فقط یک ماه به آخر ماههای خود می افزودند و آنرا حرام (محرم) می نامیدند و پیغمبر اسلام با بیان آیه 37 سوره توبه می خواسته از این عمل فراموشی جلوگیری کند و پنج روز اضافه را در ماههای دوازده گانه تقسیم نماید که اگر این آیه درست تفسیر شده بود تمام تقویم های موجود مصریان و رومیان و ایرانیان و تقویم اعراب اصلاح شده بود و دیگر ماهها گردش نمی نمودند.

آیه 88 سوره هود:

چیزی جز اصلاح نمی خواهم

3- نظریه دیگر آن است که احتمال می دهند ماهها قمر بوده و چون هر سال قمری 11 روز کوتاهتر از سال

شمسی است و می باید به هر دو یا سه سال یکماه بیفزائید تا ماهها با فصول مطابقت نماید که این عمل

<sup>1</sup>. The safar of this year is declared Holy.

<sup>2</sup>. O God I declared one of the two months called safar namely the first to be free and I postponing safar II until the next year.

(نسیء)<sup>۱</sup> می باشد و پیامبر اسلام آنرا منع نموده است و استدلال آنها هم این بوده است که باید مراسم حج از روی هلال ماه صورت بگیرد.

این نظریه ای است که تا به امروز انجام می شود ولی مورد قبول نیست چون باز از روی احتمال بوده و هیچ سندی که بتواند معین نماید در زمان پیامبر اسلام ماهها قمری بوده است در دست نیست و اما آیه ای که آنها استفاده می کنند:

سوره بقره آیه 189:

از تو سوال کنند درباره (اهله) هلالها بگو آنها هستند مواقع معین (مواقیت<sup>۲</sup>) برای انسانها و برای حج و آن درست نیست که شما بروید به خانه ها (بیت الحرام) از پشت (عقب گرد ماهها) اما انسانهای درست کار کسانی هستند که دری گزینند از (گمراهی). بنابراین از راه آن وارد شوید و انجام دهید وظیفه را به خداوند، باشد که رستگار شوید. در اینجا (اهله) را به معنی هلالهای ماه استفاده می کنند ولی هلال ماه هیچ وقت در موقع معین رویت نخواهد شد (اختلاف در رویت ماه برای عید فطر و عید قربان) برای داشتن یک وقت معین باید یک مبدأ ثابت انتخاب نمود چون ماه و زمین هر دو در حرکت هستند. دیگر اینکه مدت بین دو ماه متوالی (رویت ماه) که ماه اوج می گیرد با یکی از ستارگان ثابت برابر است با 27 روز و 7 ساعت و 43 دقیقه و 11/42 ثانیه که آن را ماه نجومی می گویند. حال آنکه محاسبه تقویم قمری از روی مدت دیدن متوالی بین دو هلال که آن را Synodic month می گویند، صورت گرفته که بطور متوسط عبارت است از 29 روز و 12 ساعت و 44 دقیقه و 2/91 ثانیه و این محاسبه هم بطور متوسط بوده است که نمی تواند در موقع معین باشد. سوال دیگری که مطرح می شود، جمع بستن هلال است در مواقع معین برای حج همانطور که می دانیم، در موقع معین برای حج (اگر منظور هلال ماه باشد) ماه دارای یک هلال بیشتر نیست<sup>۳</sup> ولی آیه 189 سوره بقره جمع هلال را استفاده نموده که منظور بیش از دو هلال است. این دلایل نشان دهنده آن است که منظور پیامبر(ص) هلال ماه نمی باشد. حال اگر لغت (اهله)

<sup>۱</sup> در اینجا بدین دوستان که (نسیء) را به ماه سیزدهم نسبت می دهند باید گفت این عمل را خداوند در آیه 36 منع نموده است چون تعداد ماهها را دوازده شمرده است.

<sup>۲</sup> لازم به یادآوریست مترجم مصری عربی زبان قرآن به انگلیسی Marmaduke Pichthall مواقیت را به فصل های ثابت (Fixed-Seasons) ترجمه نموده است.

<sup>۳</sup> در اینجا به کسانی که اهله را به شب اول و دوم ماه نسبت می دهند باید گفت منظور آن دو شب باشد چرا پیامبر کلمه هلالین را استفاده ننموده (البته این بحث به کلی بی اساس است).



که ممکن است از جمع لغت هله که به معنی بزغاله و بره (فرهنگ جامع عربی به فارسی تألیف احمد سیاح) را در نظر بگیریم، حدس می‌زنیم منظور از اهله صورت فلکی ستارگان جدی (بزغاله) که در ماه ثابت ذوالحجه از 21 آن ماه که برابر است با اول دیماه (انقلاب شتوی) شروع می‌شود، باشد و این فرضیه به خاطر تقدیم اعتدالین (ناشی از تغییر تدریجی امتداد محور حرکت وضعی زمین به موجب قوانین حرکت تقدیمی) که صورت فلکی بعضی از آنها جا به جا شده است مورد قبول نمی‌باشد. حال ببینیم منظور از هلالها در موقع حج چیست؟

اگر تقویم ثابت را بر مبنای تقویم رومی<sup>1</sup> در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که در طول سال، خورشید در دو نوبت یکی در روز 21 ذوالحجه (ثابت) که اولین روز زمستان است (اول دیماه) نور خورشید به صورت دو نشان (مجموعه ای از هلالها) را در میان گرفته و همان طور که Carl-Sagan یکی از دانشمندان فضائی و ستاره شناس مشهور امریکائی در کتاب خود Cosmos ص 47 بیان می‌دارد<sup>2</sup>: «در 21 دسامبر اولین روز زمستان نور خورشید به صورت دو نشان مجموعه ای از هلالها (Spiral) را در میان گرفته و یک شکل بی نظیر برای خواندن تقویم از روی آسمان را بوجود می‌آورد.»<sup>3</sup>

و از اول دیماه تا شروع سال (پس از رویت هلالهای خورشید در نیم روز 21 ذوالحجه) که مدت 10 شبانه روز<sup>4</sup> می‌باشد باید مراسم حج صورت بگیرد و روز اول سال (روز عید قربان) برابر اول ژانویه خواهد بود که قرار گرفتن عید مسلمانان در آن روز یکی دیگر از معجزات این دین الهی است و تلاقی این دو عید هم نمی‌تواند بدون دلیل باشد. چنانکه در آیه 14 سوره جاثیه می‌فرماید: از مردمی که به ایام الهی امیدوار نیستند درگذرید که خدا عاقبت هر قومی را به پاداش عمل خود می‌رساند. البته در لسان العرب، هله را به معنی آغاز فصل باران تعریف نموده که باز تا حدودی معنی خود را حفظ نموده چون آغاز زمستان از آن روز است.

<sup>1</sup> منظور تقویمی است که در زمان پیامبر اسلام مورد استفاده بوده.

<sup>2</sup> On December 21 the first day of winter there are two daggers of sunlight that flank the spiral a unique application of the midday sun the read the calendar in the sky.

<sup>3</sup> البته همین عمل در 21 ژوئن (جمادی الآخر) هم انجام می‌شود همچنانکه در کتاب فوق چنین آمده است: «در روز 21 ژوئن اولین روز از تابستان نور

خورشید بصورت یک نشان می‌تابد از میان لوحه های دو نیم شده هلالها.»

On June 21, The First day of Summer, a dagger of Sunlight Pouring Through an opening between The Slabs sisects The Spiral.

<sup>4</sup> سوره فجر 1 و الفجر 2 و شبهای ده گانه.

و این آیه نشان آن است که مبدأ وقت شناسی خود را برای انسانها و حج از روی هلالهای خورشید<sup>1</sup> که در روز اول زمستان مشاهده می شود قرار دهید و حتی با بیان انسانها و حج داشتن یک نوع تقویم را چه برای مراسم دینی و چه برای انسانها (موارد خراج و زکوه و موارد دیگر) تأکید نموده است. و این ایرادی را که به پیامبر اسلام نسبت می دهند می بینید که درست نیست، بلکه از تفاسیر غلطی است که بر آیات قرآن تأویل نموده اند.

اما در اینکه اعراب جاهلی به علم هیئت آشنایی کامل نداشته اند (مانند رومیان و مصریان) شکی نیست ولی با در نظر گرفتن اینکه مردم جنوب جزیره العرب اجرام سماوی مانند خورشید و ماه و زهره و جز اینها را پرستش می کردند پس می باید اعراب بیابانی نیاز شدیدی به شناختن ستارگان ثابت بزرگ و وقت برآمدن و فروشدن آنها داشته باشند، چه بسیار اتفاق می افتاد که شبانگاه ناگزیر از پیمودن صحراهای بی آب و علف می شدند و تنها از طریق ستارگان می توانستند راه خود را بیابند و اگر چنین نبود لشگریان و کاروان هایشان در میان تپه های شن و بیابانها گمراه و هلاک می شدند و آیه ای از قرآن کریم اشاره به همین معنی است:

آیه 97 سوره انعام:

«و اوست آنکه نهاد برای شما ستارگان را تا هدایت شوید در تاریکی های دشت و دریا همانا تفصیل دادیم آیتها را برای گروهی که می دانند.»

پس مایه شگفتی نیست که اعراب بادیه نشین بعضی از کواکب ثابت را شناخته و به آنها نامهای خاص داده باشند و این نامها در اشعارشان آمده مانند:

فَرَقْدِينِ - دَبْرَانِ - سَحْيُوقِ - سَمَاكِينِ - شِعْرِيْنِ.

اما راجع به ذکر بروج که در سه جای قرآن به آن اشاره شده:

سوره حجر آیه 16:

و همانا نهادیم در آسمان برجهایی و آراستیم آنها را برای بینندگان.

سوره فرقان آیه 62:

خجسته باد آنکه نهار در آسمان برجهایی و نهاد در آن چراغی و ماهی تابان را.

سوره بروج آیه 1 و 2 و 3:

<sup>1</sup> این عمل خورشید یک بحث علمی است که در آن دو روز انجام می شود و آن درست هنگامی است که نور خورشید عمود بر کره زمین می تابد و قانون برگشت و انکسار نور این پدیده را به وجود می آورد. (انقلابین)

۱ به آسمان دارنده برجها

۲ و به روز وعده شده<sup>۱</sup>

۳ و به گواه و گواهی شده.

که منظور از بروج در قرآن همانند همان منزل خورشید است که در روز موعده یعنی ۲۱ ثابت ذوالحجه و دیگری در ۲۱ جمادی الآخر که به انقلابین معروف اند و آن دو نقطه ای دایره البروج که در آنها میل خورشید به منتهی می رسد (یعنی خورشید به منتهای فاصله ی خود از معدل النهار یا استوای فلکی می رسد) و بنظر ساکنین زمین خورشید سالی یک بار از هریک از آنها می گذرد یکی در اول تابستان (انقلاب صیفی) و دیگری در اول زمستان (انقلاب شتوی) و در حوالی هنگام این دو عبور میل خورشید مدت چند روز ثابت می ماند و بنظر می رسد که خورشید متوقف است در نیمکره شمالی. در اینجا یکی دیگر از شک و تردیدهایی که دانشمندان علم نجوم راجع به کلمه انواء در اشعار جاهلی دارند روشن شده و کلمه نوء به معنی طلوع و غروب خورشید یا بلعکس در آن دو روز اطلاق می شود. و صاحب (لسان العرب) گفته است (ج ۱ ص ۱۷۱) «و ابن الاعربی می گفت: نوء نیست مگر آنانکه با آن بارانی باشد و گرنه نوء نیست.» که این همان منزل خورشید است و همانطور که صاحب نظران به خوبی آگاهند که اعراب سخت به ارتباط انواء با بارانها معتقد بودند و گاه باران را نیز نوء می نامیدند. پس می بینیم صاحب نظرانی که نوء را به منزله طلوع و غروب قمر نسبت می دهند در اشتباه بوده و به همین دلیل هم نتوانسته اند در محاسبات خود نظریه ای قطعی ارائه دهند.

لازم به یادآوری است که ایرانیان باستان هم از این نوع تقویم استفاده می نمودند. چنانکه در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی چنین آورده است:

«دی ماه که آن را خورماه نیز می گویند<sup>۲</sup> نخستین روز آن خرم روز است و این روز و این ماه هر دو به نام خدای تعالی که هرمزد است نامیده شده یعنی پادشاهی حکیم و صاحب راه، بی آفریدگار و در این روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت شاهی به زیر می آمد و جامه سپید می پوشید و در بیابان بر فرشهای سپید می نشست و دربانها و یساولان و قراولان را که هیبت ملک بدانها است را به کنار می راند و در امور دنیا فارغ بال نظر می نمود و هرکس که نیازمند می شد که با پادشاه سخن بگوید خواه گدا باشد یا دارا شریف باشد یا وضعی....»

<sup>۱</sup>. روز ۲۱ ذوالحجه ثابت.

<sup>۲</sup>. در قانون مسعودی نسخه بریطانی لندن «خره روز» ثبت شده است.

گاهی این روز را نود روز گویند و آن را عید می‌گیرند زیرا میان آن و نوروز نود تمام است روز یازدهم روز خود است (عید قربان) که اولین گهنبار است و آخر آن روز پانزدهم است که روز دیب مهر باشد و این گهنبار مدیورزم گاه نام داشت و خداوند آسمان را در این روز آفرید.

هم چنین در ویسپرد از اوستا (2-2) سارذا نعمت اول جدی را می‌ذیایی شمرده است و این ماه را متعلق به خدا می‌دانسته اند (دثوشو نام خالق است) «شخص دیگری که این موضوع را مورد بررسی قرار داده استاد ولهاوزن (Wellhausen) آلمانی است و در کتابش به نام «آثار دینانتهای جاهلیت» که چاپ دوم آن به سال 1897 انتشار یافته<sup>۱</sup> چنین آورده است:

اعراب جاهلیت در زمان قدیم انواع حساب سالها را به کار می‌بردند و این از روی کتیه‌های قدیمی کشف شده و تاکنون از اخبار مورخان و لغت‌نویسان به دست می‌آید سپس حساب سال اهل مکه بر حسابهای اهل مکه بر حسابهای دیگر رایج میان سایر ساکنان نجد و حجاز غلبه کرد و علت این امر اهمیت حج کعبه بود اما نامهایی که معانی آن معروف است بدون شک دلالت بر فصول سال شمسی دارد و از سرما و گرما و فراوانی گیاه گرفته شده و نیز آشکار است که بعضی از این نامها در آغاز نام ماه قمری نبوده چه بر مدت دو ماه اطلاق می‌شود و چنان است در اول سال جز ماههای جفت وجود ندارد که عبارتند از دو صفر دو ربیع و دو جمادی و همچنین با در نظر گرفتن بازارهای آن زمان استدلال کرده که سال مردم مکه سال شمسی بوده و چنین پنداشته که نوعی کبیسه‌گیری وجود داشته و بوسیله آن ماههای هلالی<sup>۲</sup> از محل خود در فصول سال شمسی جا به جا نمی‌شده و اینکه گفته‌اند تحریم محرم را تأخیر می‌انداختند پندار باطلی است که مولفان اسلامی از روی جهل نسبت به حقیقت نسبی به آن متوسل شده‌اند و ایشان بیان داشته که این نسبی از جهت کم اطلاعی اعراب در علم نجوم غیرمنتظم بوده و به همین جهت ماهها خرده خرده در جایی از جاهای اصلی خود قرار گرفته بوده است آن گاه از روی اشعار قدیمی و گفته‌های علمای لغت عربی و از توجه به عادات اقوام سامی همسایه با جزیره العرب و مقایسه کردن آنها با عادات اعراب معانی نامهای ماههای نیمه اول سال را استنباط کرده و چنان یافته است که دو صفر در اصل مطابق با ماههای اکتبر و نوامبر بوده است و به این نتیجه رسیده است که حج در زمانهای قدیم در ماه صفرالاول یعنی در محرم بوده است.

<sup>۱</sup>. Wallhausen Reste arabischen Heidentums 2<sup>nd</sup> ed Berlin 1987.

<sup>۲</sup>. به خاطر ناآشنایی به قرآن مجید متوجه هلالهایی که پیامبر بیان داشته نشده.

یکی دیگر از اساتید که درباره حساب سالها که نزد اعراب جاهلیت به کار می رفته تحقیق نموده است پرنس کایتانی (333333) است که در بخش اول از کتابش (تاریخ اسلام)<sup>1</sup> -----

که تاکنون چهارجلد آن مشتمل بر حوادث هفده سال اول هجری انتشار یافته است وی حل این مسئله را سخت دشوار دانسته و حل آن را به آسانی میسر ندانسته و چنین نتیجه گرفته که شناسایی حقیقت نسیء در حدود نیم قرن اول هجری مانند معرفت سایر آثار جاهلیت کهنه شده و از میان رفته بوده است و تنها امید پژوهندگان را در این باره آن دانسته که در این نزدیکی آفتاب تمدن بر همه جای جزیره العرب بتابد و امکان اکتشاف آن سرزمین که آثار گرانبها در بردارد فراهم آید و کتیبه های قدیمی منقوش بر سنگ ها و صخره ها جمع آوری و خوانده شود و در پرتو این اکتشاف پرده از روزگاران گذشته که در تاریکی محض قرار گرفته برداشته شود و آگاهی ما نسبت به احوال اعراب قدیم فزونتر و درست تر شود که متأسفانه اگر این دانشمند قرآن را مطالعه می نمودند خیلی زودتر حقایق را دریافته و منتظر آفتاب تمدن نمی شدند.

همان طور که بیان شد ماهها در زمان جاهلیت قمری بود ولی بعد از آن به وسیله جد پیغمبر(ص) در اواخر قرن چهارم به شمسی تبدیل شد و بعد از رحلت پیامبر (ص) در زمان خلافت عمر که تقویم دچار اختلافاتی شده بود تبدیل به قمری گردید البته قمری ای با روش غلط تر از اول و جالب است روایتی که از میمون بن مهران مستندی در آثار الباقیه نقل شده است در اینجا بیان گردد:

«نزد عمر بن خطاب آوردند که ظرف پرداخت آن ماه شعبان بود و عمر گفت که مراد کدام شعبان<sup>2</sup> است آیا این شعبان که ما در آنیم یا شعبان آینده؟ پس اصحاب را جمع کرد و در این کار با ایشان مشاوره کرد و گفت این حیرت را که در امر تاریخ برای من روی داده شما رفع کنید. و اصحاب گفتند ما باید چاره آن را از عادت ایرانیان به دست آوریم و هرزمان را حاضر کردند و این اشکال را بدو بازگفتند. هرزمان گفت: «ما ایرانیان را حسابی است که ماه روز می گویند یعنی حساب ماهها و روزها و چون این لفظ را تعریف نمود مورخ و مصدر آن را تاریخ قرار دادند و عمر به اصحاب پیغمبر (ص) گفت برای مردم تاریخی وضع کنید که مردم به کار بندند.

برخی گفتند تاریخ رومیان را انتخاب کنیم زیرا رومیان به تاریخ اسکندری عمل می کنند ولی این قول را نپسندیدند بدلیل اینکه تاریخ رومیان طولانی است. دسته ای گفتند به تاریخ ایرانیان عمل کنیم ولی این رأی در

1

2. L. Caetani di Teano, Annali dell, Islam Vol, I(Milano 1905) P354-360

مقابل آراء دیگر رد شد. چون ایرانیان هر وقت پادشاهی از ایشان به تخت شاهی جای گیرد تاریخ پادشاهان پیش را کنار می گذارند و آغاز سلطنت پادشاه فعلی را تاریخ می شمارند.»

این سخنان گویای آن است که در امر تقویم با شکل روبرو شده بودند و نمی دانستند چه باید بکنند و دلایل رد تقویم ایرانیان و رومیان هم به خاطر شمسی بودن آن نبوده و شاید هم چون تقویم ایرانیان و رومیان به خاطر اجرا نکردن کبیسه با مشکل روبرو بوده (شواهد تاریخی که قبلاً بیان شد) و ناآگاهی آنان را در این امر باعث بوجود آمدن تقویم فعلی گردیده است. شاید هم هرزمان به خاطر شکستی که از اعراب خورده بود روی عمد این کار را نموده است و شاید هم قبایل ماه پرست، بواسطه نفوذ خود در وصف مسلمین باعث آن گردیده اند. ولی بیشترین امکان، دخالت یهودیان در این امر می باشد چون آنها از تقویم بابلی استفاده می کردند و تقویم منظم مسلمانان باعث کاهش نفوذ دین آنها می شد. به هر حال دلایل بی شماری می توان آورد و نمی توان نظریه قطعی داد. امر دیگر نیز که موجب ابهام و آشفتگی تاریخ قبل از اسلام اعراب شده است، ظاهراً آن است که مسلمانان از همان آغاز ظهور اسلام (اعراب بعد از حضرت محمد(ص)) به عمد کوشیدند که آثار و اخبار جاهلیت را محو کنند.<sup>1</sup> آن هم بدون دلیل نمی باشد! در این جاست که می بینیم در باب تاریخ وقوع واقعه یرموک<sup>2</sup> که از سیف بن عمر نقل شده مورخین آن را اشتباه می دانند و تاریخ حوادث بعد از آن نیز مثل جسر<sup>3</sup> و بویب<sup>4</sup> و قادسیه<sup>5</sup>. همچنین است که یکی از دلایل آن می تواند به خاطر اوضاع آشفته تقویم در آن زمان و روایات دیگران که مورخین را در محاسبه به اشتباه انداخته باشد.

پس می بینیم شواهد تاریخی \_ تاریخچه تقویم \_ شب قدر در ماه مبارک رمضان، قرار گرفتن ماه ذوالحجه برای دو نیمکره در فصل زمستان که کشاورزان بتوانند به راحتی در این مراسم شرکت نمایند. نظریه علمی در تعریف سال، نظریه طبیعی در تعریف سال. بازارهای مکاره آن زمان که وابسته به فصول بوده به دلیل اینکه نمی توان

<sup>1</sup>. تاریخ ایران ایران ص 233 تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، طهران 1343.

<sup>2</sup>. واقعه یرموک (جنگ شام) که در عهد ابوبکر اتفاق افتاد و سبب پیروزی اعراب گردید.

<sup>3</sup>. جسر (پل) [ جنگی که بین ابوعبید ثقفی سردار عرب و بهمن جاودیه سردار ایرانی در محلی بنام قس الناطف نزدیک کوفه در کنار شرقی فرات روی داد. این واقعه به موجب خبر سیف در ماه شعبان سال 13 هجری روی داده است به روایت دیگر، در آخر رمضان آن سال، اما ابن اسحاق آن واقعه را به سال 14 هجری بیان داشته. ]

<sup>4</sup>. بویب جنگی که بین منی ابن حارث سردار عرب و مهران مهرویه ی همدان سردار ایرانی در نزدیک نهری موسوم به بو بویب از شعب فرات روی داد. این واقعه اگر درست باشد در اواسط سال 14 هجری روی داده است.

<sup>5</sup>. قادسیه جنگ بین رستم فرخ زاد سردار ایرانی و عمر سردار عرب که الیاس نصیبی وقوع این جنگ را ژوئن 637 میلادی بیان کرده است و به موجب روایات واقعی و بلاذری بین جنگ قادسی و بویب هیجده ماه فاصله بوده است.

قبول نمود ذرت هایی که در اوایل بهار برداشت می شده را در زمستان یا پاییز به بازار آورده که این نشان آن است که بازارها بر مبنای ماههای شمسی بوده و بالاخره آیات قرآن مجید در این رابطه و هم چنین قابل معانی بودن اسمها در اسلام تمام دلایل فوق این نظریه را تایید می نماید.

### بازارهای عرب

سوق دومه الجدل = از غره ربیع الاول تا نیمه آن بپا می گشت و طریقه داد و ستد در این بازارها با انداختن سنگ ریزه بر روی کالا بود و سروران این بازار غسان و کلب بودند.

سوق مشغَر = از روی اول جمادی الآخر برپا<sup>۱</sup> می شد و از ترس اینکه دروغ نگویند طریقه خرید و فروش با ایما و اشاره انجام می شد و بنی تیم طایفه مندوبین ساوی امر آن را به دست داشت.

سوق صحار = از دهم رجب<sup>۲</sup> بپا می گشت و پنج روز بطول می انجامید.

سوق دباء = در آخر روز رجب بپا می شد و خاندان جلندی (پادشاه عمان) از ایشان ده یک می گرفتند.

سوق شحر = از نیمه شعبان بپا می شد و طریق داد و ستد در این بازارها با پرتاب سنگ ریزه بر متاع بود. شحر مهره ایست که بازارش زیرسایه کوهی که قبر هود پیغمبر(ع) بر آن است بپا می شده و در آنجا حمایت و نگهبانی در کار نبوده و مهره (قبیله ای از قضاعه) امر آن را به دست می گرفت.

سوق عدن = در اول رمضان تا دهم برپا می شد و ابناء از آن ده یک می گرفتند.

سوق صنعاً = از نیمه رمضان تا آخر این ماه طول می کشید.

4- در سوره بقره آیه 136 می فرماید: «بگوئید ایمان آورده ایم به خدا و بدانچه فرستاده شده به سوی ما و

بدانچه فرستاده شد به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و ابراهیم و بدانچه داده شدند و موسی و

عیسی و در آنچه آورده شدند پیغمبران از پروردگارشان جدایی نیفکنیم میان هیچکدام از آنان و ماییم از برای

او اسلام آوردگان.»

حال چگونه است که ما مسلمانان بدانچه در تورات آمده است اعتقاد نداریم؟ اگر در تورات مانند اصحاب کهف را سیصد سال ذکر نموده است<sup>۱</sup> و در قرآن هم می فرماید مانند در غار خود سیصد سال و بیفزودند<sup>۲</sup> نه را که در

<sup>۱</sup>. تاریخ یعقوبی آنرا جمادی الاول بیان داشته.

<sup>۲</sup>. تاریخی یعقوبی آن را از دهم رجب ذکر نموده.

اینجا لغت بیفزودند خود گواه است که سیصد سال درست بوده نه 309 سال. در اینجا است که ما بدانچه در قرآن می فرماید اعتنایی نکرده و همین آیه بالا که می فرماید جدایی نیفکنیم میان هیچکدام از آنان و ماییم از برای ا و اسلام آوردگان را نادیده گرفته ایم<sup>۲</sup> و ج دایی می افکنیم بین کتاب های آسمانی در صورتی که در سوره بقره آیه 36 می فرماید بی گمان شماره ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید از آنها چهارماه حرام است که این آیه خود گواه داشتن یک نوع تقویم را برای تمام امت یکتاپرست خداوند توصیه نموده است. و همانطور که در سوره ابراهیم می فرماید:

به یقین موسی را با آیات خودمان فرستادیم که قوم خویش را از تاریکی به سوی روشنی درآورد و روزهای خدا را به یادشان بیاورد و بی گمان در آن نشانه هایی است برای هر شکیبای شکرگزار. این آیه نشان این است که حضرت موسی روزهای الهی را به قوم خود نشان داده همانطور که قبلاً بیان شد عیدها فطیر حصاد - جمع که بر مبنای فصول سال است و قوم یهود پس از حضرت موسی آن را تعریف نمودند.

سوره نحل: جز این نیست که نهاده شد سبب بر آنانکه اختلاف کردند در آن و همانا پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه بودند اختلاف می کردند.  
این موضوع را در بحث آینده بررسی خواهیم نمود.

همانطور که قوم یهود در روزهای الهی اختلاف کردند مسلمانان هم روزهای الهی را تغییر دادند و مدت 1400 سال است و پس از فوت حضرت محمد(ص) در زمان خلافت عمر تقویمی را برای مسلمانان درست نمودن که ایام الهی را مخلوط می نماید و ما نمی توانیم ایام الهی را مشخص نماییم.

در اینجا سوالی را که باید مطرح نمود این است اگر تقویمی که در زمان جاهلیت یا زمان خود پیغمبر استفاده می شده غلط بوده است چرا که پیغمبر خود صاحب قدرت و وحی الهی بوده است دست به اصلاح نزده است.

همانطور که می دانیم دو ماه رمضان و حج ماههایی است که در آن قرآن کریم از آن یاد شده، سوره بقره آیه 185 می فرماید:

<sup>1</sup> در پژوهشهای اینجانب در تورات و انجیل های موجود به جز سه آیه Ephesians 5014 و Revelation 15:6, 17 برخورد نموده و نمی دانم راویان خبر مدت درنگ 300 سال را چگونه نقل کرده اند مگر اینکه در آن زمان در کتاب مقدس بوده و سپس آن را تحریف نموده اند که می باید پیگیری شود.  
<sup>2</sup> در اینجا سوالی را که یکی از بستگان مسیحی پس از بیان این آیه مطرح نمود امیدوارم صاحب نظران بتوانند جواب بدهند. او چنین گفت: هم چنانکه در قرآن می فرماید هیچ فرقی بین پیامبران نگذارید پس چرا شما روز تولد حضرت محمد(ص) را جشن گرفته و روز تولد مسیح را جشن نمی گیرید؟ در جواب ابراز داشتیم تاریخ درست تولد مسیح در دست نیست. در جواب گفت: آیا تاریخ تولد حضرت محمد(ص) در دست است؟



«ماه رمضان که فرود شد قرآن در آن راهنمایی برای مردم و تابش هایی با نشانه هایی از هدایت و فرقان پس هرکس به شهر باشد از شما در اینجا روزه بگیردش...»

که در اینجا رمضان به معنی گرما است و یا در سوره بقره آیه 197 می فرماید:

«حج ماهی است دانسته پس آنکه حج در آنها کند نه آمیزش نه نافرمانی و نه ستیزه کردنی است...»

و در اینجا حج به معنی ماهی است که می باید مراسم حج انجام گیرد و این دو آیه نشانه آن است که در زمان پیامبر اسلام (ص) روزه در ماه گرما و حج در ماه حج صورت می گرفته است.

همانطور که می دانیم تمام اسماء در اسلام دارای معنی بوده و چه بهتر است که دوستان آیات مربوطه در این رابطه را مطالعه نمایند و یا با یکی از فقهای عالیقدر که به آن اسمها آگاهی کامل داشته باشد تماس حاصل نمایید. البته پیامبر اسلام به آن اسمها آشنایی کامل داشته. سوره بقره آیه 31 می فرماید: «و آموخت به آدم نامها را همگی سپس کرده بر ملائکه و گفت خبر دهید مرا از نامهای اینان اگر هستید راستگویان.»

البته این بحثی است جداگانه و نشان دهنده قدرت الهی است که می باید با فقهای که با آن آشنایی دارند در میان گذاشت.

حال می بینید که پس از عوض نمودن تقویم مسلمانان یک سال رمضان را در زمستان، سالی آن را در پاییز یا بهار می گیرند که این خود دلالت بر قرار ندادن ماههای حرام در مقابل حرام است و گردش ماهها را می رساند و همانطور که فاضل ارجمند مرحوم آیت الله طالقانی در پرتوی از قرآن جلد 4 ص 198 سوره قدر می فرماید: «همچنانکه ملت‌های فاقد برنامه منظم و مقدر (اندازه گیری شده) و رهبری فکری ماهها و سالها به دور خود می گردند و به جایی نمی رسند و راهی به سوی ترقی و کمال بر رویشان باز نمی شود در این میان دین نمایان بوزینه صفت، عقول و مقدرات آنها را به بازی می گیرند و همچنانکه راه یابی و نتایج و خیرات یک الهام و برق ذهنی بیش از سالها سیر در تاریکی و با عصای دیگران است تاریخ تصدیق و اقرار دارد گرچه تاریخ نگار آن کتمان نمایند.» حال برای اینکه ببینیم قرآن برای تعیین سالها چه می فرماید باید به سوره بنی اسرائیل آیه 12 مراجعه نمود همچنان که می فرماید:

«و گردانیدیم شب و روز را دو آیت پس انداختیم آیت شب را و گردانیدیم آیت روز را تا بجوید فضلی را از پروردگار خویش تا بدانید شمار سالها و حساب را و هر چیز را تفصیل دادیم تفصیلی.» که این خود گواه است که

حساب سالها را از گردش شبانه روز باید محاسبه نمود و گردش شبانه روز هم معین شود بوسیله حرکت زمین به دور خود و خورشید روی محور افقی که در این حرکت شبانه روز، ماه هیچگونه دخالتی در تعیین شب و روز نداشته و ما نمی توانیم شمار سالها و حساب را از روی هلال قمر که بعضی مواقع در روز روشن شاهد نمایان بودن آن در آسمان هستیم قرار دهیم همانطور که از آیه بالا برمی آید و باز می بینیم در سوره یونس چنین تاکید می کند:

«و کسی است که خورشید را روشنایی داد و ماه را نور و گردانیدش منازلی<sup>1</sup> تا شمار سالها و حساب را بداند...» البته از این آیه برداشت مخالف می شود ولی از آنجا که نور ماه از خورشید بود پس باید ضمائر (گردانیدش منازلی) هم به خورشید برگشت نماید.

و همانطور که درباره آیه 189 سوره بقره بیان شد، منظور از هلال ها هم مجموعه هلال هایی است که در روز 21 ذوالحجه (ثابت) و 21 جمادی الآخر (ثابت) با نگاه کردن به خورشید می توان مشاهده نمود.

تمام این آیات نیز خود گواه قراردادن خورشید بر مبنای اصلی حساب و سالها است حال چگونه دانشمندان اسلامی این اصل را فراموش کرده و نادیده می گیرند و اجازه می دهند دیگران از اسلام ایراد گرفته و هر چه می خواهند بنویسند و به پیامبر اسلام نسبت دهند؟ مگر اسلام کامل ترین دین الهی نیست؟ پس چگونه است که تقویم آن غلط ترین روش اندازه گیری زمان است؟

جورج سارتون برجسته ترین مورخ علم در کتاب تاریخ علم History of science در صفحه 29 آن کتاب اشاره ای غیرمستقیم به آن می کند:

«مصریان در آغاز کار کوشیدند تا گذشت زمان را به وسیله ماه حساب کنند ولی از خوشبختی خود، پیش از آنکه با رشته تشریفات و آداب دینی دست و پایشان در این شکل نادرست محاسبه زمان بند شود، به معایب آن پی بردند و مبنای حساب و زمان را بر حرکت خورشید قرار دادند.<sup>2</sup>»

<sup>1</sup> در اینجا بدین دوستان از منازل بیست و هشت گانه قمر که در نوشته های دانشمندان اسلامی قرن نهم و دهم میلادی استناد باید گفت: دلایلی می باید استفاده شود که در زمان پیامبر اسلام یا پیش از آن مورد استفاده بوده نه آنکه جداولی را که چهار قرن بعد بر روی علم تطبیق درست نموده اند و اصل آن هندی است.

<sup>2</sup> The Egyptians had first tried to take account of the passing of time by means of the moon, but fortunately for them they discovered the ambiguities of such a month before being committed to it by religious ceremonies and could thus easily overthrow it in favour of solar calendar.

در کتاب Life of Mohammad در قسمت What is Islam اثر W.Montgomery-Watt یکی از بزرگترین محققان غربی در اسلام در ص 187 چنین آمده است<sup>۱</sup>:

«یکی از غیرمعمول ترین مسائل اسلام قبول نمودن تقویم قمری است که سال آن 12 ماه یا 354 روز است. و این بدین معنی است که تمام ماهها حتی ماه زیارت و روزه در هر سال 11 روز زودتر از حد معمول انجام می شود.»

حال برای اینکه ببینیم نویسنده کتاب (عرب از زمان های اولیه تا فروریختن بغداد) اثر Arthur-Gilman درباره ماه مبارک رمضان چه می گوید. وی در صفحه 70 کتاب چنین می گوید<sup>۲</sup>:

«نام ماه رمضان که ماه روزه و نیایش است، معنی اصلی آن (فصل گرمای زیاد) است ولی چون سالهای عربی اخذ شده از روی ماههای قمری است، بنابراین دیگر جایی برای حقیقت نمی ماند و 12 ماه رفته رفته جاهای اصلی خود را نسبت به خورشید از دست داده و ماه رمضان بجای اینکه در فصل گرمای زیاد قرار گیرد مطابق می شود با دسامبر و ژانویه.»

و شب قدر هم که در آن ماه مبارک قرار می گرفته در جای اصلی خود قرار نمی گیرد و شناسایی آن هم دیگر امکان ندارد.

برای اینکه به وجود حقیقی نامها پی ببریم که آنها چگونه منظم و مرتب درست شده و چگونه در زمانهای قبل آن را تهیه نموده اند، کافی است تقویم اسلامی زمان پیامبر اسلام را با دقت مطالعه نماییم. طرز قرار گرفتن ماهها در فصول معین با حفظ معانی خود، قرار گرفتن شب قدر در دو نیمکره و بالاخره مشترک بودن ماه ذوالحجه در ماه زمستان برای هر دو نیمکره که مسلمانان به خانه خدا آمده و مراسم حج را انجام می دهند، قابل ذکر و توجه است.

یکی دیگر از معجزات این دین الهی قرار گرفتن عید قربان یعنی بزرگترین عید مسلمانان در آغاز سال و مشترک بودن این عید با عید ژانویه نیز گویای چه حقیقتی است. و منظور پیامبر اسلام چه بوده است؟

<sup>1</sup> . One of the unusual feature of Islam is its official acceptance of lunar calendar of twelve lunar months or 354 days this means that all the months including those of the pilgrimage and the first become about eleven days earlier.

<sup>2</sup> . The name of the month Ramadan the annual period of fasting and prayer signified originally a time of great heat, but the Arabian year was divided in to lunar months and there having been no allowance for the fact that twelve of them do not corresponded with a revolution of the sun they gradually lost their proper positions in the solar year, and at the time which we are now considering Ramadan Instead of coming at the period of great heat corresponded with portions of December and January .

یکی دیگر از امتیازات این تقویم، قرار گرفتن ماه رمضان در آن فصل بوده چون همانطور که بیان شد، شب قدر در ماه مبارک بوده و اختلافات افقی در آن ماه کاهش داشته و دیگر هیچ اشکالی برای مسلمانان جهان ایجاد نمی کند که چگونه باید روزه بگیرند<sup>۱</sup> و جالب اینجاست که تقویم میلادی که همان تقویم مصری است چنان تهیه شده که باید تقویم مسلمانان از زمانهای اولیه بر آن پایه قرار گرفته باشد البته همانطور که بیان شد بر آن مبنا بوده است ولی بعداً آن را عوض نمودند.<sup>۲</sup>

سوره ابراهیم آیه 5 می فرماید:

«و به یقین ما موسی را با آیات خودمان فرستادیم که قوم خویش را از تاریکی ها به سوی روشنایی درآورد و روزهای خدا را به یادشان آورد بی گمان در آن نشانه هایی است برای هر شیکبای شکرگزار».

می دانیم حضرت موسی در شهر منفیس متولد گردید، تولد او هنگامی اتفاق افتاد که فرعون نوزاد ذکور بنی اسرائیل را معدوم می کرد. حضرت موسی بوسیله یک شاهزاده خانم مصری در قصر فرعون بزرگ شد. سپس به مدین (اورشلیم) و به چوپانی مشغول شد. تا اینکه سرانجام روزی خداوند او را به رهبری قوم یهود برمی گزیند.<sup>۳</sup>

پس از آن به کمک برادرش هارون قوم بنی اسرائیل را به صحرای سینا آورد. نکته ای<sup>۴</sup> که مهم است بزرگ شدن حضرت موسی در مصر است همچنانکه می دانیم در آن زمان در مصر تقویمی مورد استفاده قرار می گرفته که بر مبنای سال شمسی بوده است، که آن را تقویم مصری یا (Thoths) می نامیدند، حضرت موسی می باید روزهای الهی را بر مبنای تقویم مصری که با آن آشنایی داشته به قوم خود معرفی نموده باشد نه تقویم قمری فعلی یهودیان که بر مبنای تقویم بابلی است و معرفی نموده باشد نه تقویم قمری فعلی یهودیان که بر مبنای تقویم بابلی است و بر مبنای رویت هلال ماه است.

سفر خروج باب سی و یکم:

<sup>۱</sup> می بینیم احکام قرآن چگونه همه چیز را در نظر گرفته.

<sup>۲</sup> در اینجا یکی از حقایق تلخ تاریخ اعراب روشن می گردد که چرا جباران و غارتگران تاریخ در پس هر حمله به دیاری اولین کاری که می نمودند کتابخانه های آن سرزمین را که گنجینه های تاریخ آن دربار بود به نابودی می کشیدند. شاهد مثال (حمله اعراب به ایران، نابودی کتابخانه ری بزرگترین مرکز علم در آن زمان).

<sup>۳</sup> مطابق با (1210-1250 ق.م)

<sup>۴</sup> مطابق با (1250 ق.م)

12 - و خداوند موسی را خطاب کرده گفت 13- و تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته بگو البته سبتهای مرا نگاه دارند...

قوم بنی اسرائیل پس از مهاجرت از مصر نامی برای ماههای خود نداشته بنابراین از ماههایی که در کنعان استفاده می شد نام ماههای خود را گرفتند که آن هم بر مبنای ماههای شمسی است. این نظریه تایید می شود به وسیله آیاتی از تورات (Holy-Bible) در زمان ساختن معبد سلیمان.  
کتاب اول پادشاهان:

1- واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه زیور (Yerash-Ziv) که ماه دوم سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد.

37- و بنیاد خانه خداوند در ماه زیوه (Ziv) از سال چهارم نهاده شد.

38- و در سال یازدهم در ماه بول<sup>1</sup> (Yerash-Bul) که ماه هشتم باشد خانه با تمامی متعلقاتش بر وفق تمامی قانونهایش تمام شد پس آنرا در هفت سال بنا نمودند.

2- و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتانیم (Yerash-Etanim) که ماه هفتم است در عید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند.

سفر خروج باب بیست و سیم:

15- عید فطر را نگاه دارو چنانکه تو را امر فرموده ام هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه ابیب (Chondesh-ha-abib).<sup>2</sup>

عید فطیر از نظر مراسم دینی مهم بوده و در ماه (ابیب) قرار دارد و این ماه به معنی رسیدن سنبله های ذرت است و اولین ماه از سال است که تقریباً برابر است با حدود ماه آوریل (April).

ماه زیو Ziv که به ماه روشنائی معروف بوده چون در این ماه خشکی بوده و باید از درخشندگی خورشید در این ماه حکایت کند و برابر است با حدود ماه مه (May).

<sup>1</sup> Yerash در عبری به معنی ماه (Month) است نه به معنای (New moon) ماه قمری.

<sup>2</sup> Chondesh در عبری به معنی ماه جدید (ماه قمری) آمده است و پروفیسور مارتین نلسون در ص 233 آنرا تشریح نموده که چرا به ماه شمسی اطلاق شد. برای هرگونه اطلاع بیشتر به کتاب تحقیقی ایشان مراجعه کنید.

ماه ایتانیم (Etanim) که برابر است با هفتمین در حدود سپتامبر (September) که به معنی روان شدن که پس از خشکی تابستان و آغاز باران را خبر می دهد.

ماه بول (Bul) که ماه هشتم است در حدود اکتبر (October) است و به معنی پرآب چون در این ماه بارانهای پائیزی فراوان است.

پس می بینیم حضرت موسی روزها را بر مبنای سال خورشیدی معرفی نموده و بهترین نمونه آن در این آیه است. سفر خروج باب بیست و سیم:

14- در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دارید.

16- و عید حصاد (Harvest) نوبر غلات خود را که در مزرعه کاشته و عید جمع (Ingathering) را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده که عبارتند از عید حصاد (درو کردن محصول)، عید جمع (برداشت محصول) و عید فطیر زمانی که سنبله های ذرت می رسیدند و تمام آنها بر مبنای سال خورشیدی است. البته ادامه این بحث احتیاج به رساله دیگری است و دوستانی که علاقه به پیگیری دارند می توانند به کتابهایی که در این رابطه تحقیقاتی انجام داده اند مراجعه نمایند.<sup>1</sup>

اما بحثی که مهم است (سبت) (Sabath) که در قرآن کریم از آن یاد شده باید بررسی شود که (سبت) چیست؟ سوره بقره آیه 65: و همانا دانستید که آنان را که تجاوز کردند در سبت که گفتیم ایشان را باشید بوزینه هائی سرافکنندگان.

سوره نساء آیه 154: و برافراشتیم بر فراز ایشان (کوه) طور به پیمانشان و به ایشان گفتیم بحال سجده درآئید و گفتیم به ایشان که تجاوز نکنید در سبت و گرفتیم از ایشان پیمانی سخت.

سوره نحل آیه 124: جز این نیست که نهاده شد سبت بر آنانکه اختلاف کردند در آن و همانا پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه بودند اختلاف می کردند که در تمام این آیات اشاره پیامبر اسلام به (سبت) است به بعنوان روز شنبه.

<sup>1</sup>. Primitive Time Reckoning by Martin Nilsson.

پروفسور مارتین نلسون (Martin Nilsson) مدیر انجمن ادبیات دانشگاه (Lund) و استاد ادبیات باستان شناسی و تاریخ باستانی در کتاب تحقیقی خود درباره سبت چنین آورده است. سوال پیچیده ایست که خیلی مورد بحث قرار گرفته تا بتوانند در یک نقطه ای (سبت) یهودیان را به تمدن بابلی ربط بدهند.

در دوران سلسله اور (Ur) در زمان فرمانروایی حمورابی (Khammarabi) حدود (2081-2123 ق.م) همین روز از ماه قمری که ماه بصورت هلال کامل (Full Moon) دیده می شد را عید می گرفتند و آن روز را (Shabattu) می نامیدند که این واژه در میان سلطنت آسوربانی پال (Assurbani Pall) حدود (669-626 ق.م) دلالت بر هلال ماه کامل بدون هیچگونه اشاره به مراسم مذهبی وجود داشته و همچنین در زمان سلسله اور (Ur) عید ثانوی ای وجود داشته بنام بخواب رفتن (Going to sleep) و آن زمان بود که ماه ناپدید می شده است. در زمان حکومت حکورابی روز هفتم ماه بنام (Sibutu) هفتمین و آسوری (Assyria) هفت نامیده شده است که آن روز را نحس می دانسته و عید می گرفتند<sup>۱</sup> و یکی<sup>۲</sup> از ماهها<sup>۳</sup> را به همین<sup>۴</sup> نام خواندند.

سوالاتی که مطرح می شود:

1- چگونه می توان سبت (Sabbath) را از (Shabattu) که به معنی بدر کامل ماه قمری است گرفته باشند که پانزدهمین روز از هلال ماه می باشد؟

2- چگونه امکان دارد یک دوره هفت روزه از ماه قمری را که پیوستگی هفته های فعلی را نداشته و هفتمین روز ماه قمری بوده به روزهای هفته پیوسته نسبت داد؟

نویسندگان پیش و بعد از تبعید اشاره به آن ننموده اند که روزی بعنوان استراحت در هفتمین روز هفته بنام سبت نام برده اند ولی این بار باید ذکر کرد که روزی بعنوان استراحت در زمان ازیمیا (Jeremiah) یا پیش از آن وجود خارجی<sup>۵</sup> نداشته ولی بعد از انقراض حکومت پادشاهی یهودیان<sup>۶</sup> (سبت) چه روزهایی بوده و پیامبر اسلامی با آگاهی از آن (با قدرت الهی) در قرآن آن را مطرح نموده است. و در اینجا است که می باید از این کتاب الهی (قرآن) کمک گرفت.

<sup>1</sup>. Lands Berger, B. Der Kultisch Kalender der Babylonier.

<sup>2</sup>. Dillmann A. über das kalender wesen der israeliten vordem babyloischen Exit Berlin 1881.

<sup>3</sup>. Koing Kalender fragen im althebrä ischen schrifttum ztschr d. deutschen morgenländ 1906.

<sup>4</sup>. Wellhausen y. prolegomena zur Geschichte israels 3<sup>rd</sup> ed Berlin 1886. 587586

<sup>5</sup>. حدود (650 ق.م) و اگر تاریخ مهاجرت بنی اسرائیل را در نظر بگیریم که برابر بوده با 1250 ق. م می بینیم حدود 600 سال «سبت» بعنوان روز استراحت مطرح نبوده است.

<sup>6</sup>. سقوط اورشلیم (586-857 ق.م).

سوره اعراف آیه 163 می فرماید: «و بپرسشان از شهری که کنار دریا بود. گاهی که تجاوز کردند در سبت وقتی که می آمدشان ماهی های (بزرگ)شان در سبت شان بر روی آب و روزی که جز سبته بود نمی آمدشان. بدین گونه آزمودیمشان بدانچه بودند نافرمانی می کردند.»

اشاره قرآن در این آیه به یک عمل طبیعی است که ماهی های بزرگ در فصل معین انجام می دهند و آن نزدیک شدن به ساحل دریاست که این عمل در یکی از ماههای زمستان باشد چون می دانیم که ماهی های بزرگ در فصل تابستان به طرف آبهای سرد رفته که مناطق عمیق دریاست و در زمستان به طرف آبهای گرم که کنار ساحل است روی می آورند و این عمل در یک دوره سالیانه است در حدود یک ماه می باشد نه یک دوره هفتگی و اشاره پیامبر اسلام به (سبت) در قرآن همان ماه سبت (Sabat) که یهودیان آن را شباط تلفظ می نمایند به خاطر لفظ (س) که (ش) تلفظ می شود و در تقویم سریانی ماه دوم از سال را (Sabat) می نامند که مطابق است با ماه فوریه (Feb) که در بعضی از کشورهای عربی مورد استفاده است و در زمان حمورابی (Sabadhu) نام داشت و ماه یازدهم از سال بوده است.

پس می بینیم که وعده های خداوند شدنی است هم چنان که می فرماید:

سوره نساء آیه 47:

«ای آنان که داده شدید کتاب را ایمان آرید بدانچه فرستادیم (قرآن) تصدیق کننده آنچه با شما (تورات و انجیل و...) پیش از آنکه واژگون کنیم رویاهائی را پس بازگردانیمشان<sup>1</sup> بسوی پشت یا دورسازیم آنان را چنان دور ساختیم یاران سبت را و بوده است کار خدا شدنی.»

این است این معجزه این کتاب الهی.

سوره یونس آیه 44:

«خداوند به مردم ذره ای ظلم نمی کند ولی مردم به خودشان ظلم می کنند.»

تغییر قبله از اورشلیم به مکه لازم به تذکر است که پیامبر قبله اعراب جاهلی را از مکه به اورشلیم داد (سوره بلد) و آیات تغییر قبله در این رابطه است اما مسجدالحرام که در قرآن آمده است اشاره پیامبر به معبد سلیمان و یا در

<sup>1</sup> دو منزل خورشید در اول تابستان و اول زمستان.



حقیقت همان بود که ایشان در رابطه با فرزند، ابراهیم و اسماعیل مطرح گردید و محل آن در اورشلیم در کنار مسجدالاقصی می باشد. (سوره بنی اسرائیل آیه 1)<sup>1</sup>

7- از آنجا که علم ستاره شناسی امروز به ما می گوید فرم ستارگان در روزهای خاص سال همیشه یک فرم بوده، مثلاً در ساعت 9 شب در اول ماه May اگر به آسمان نگاه کنیم ستارگاہ به صورتی قرار می گیرند که سال دیگر هم به همان صورت قرار گرفته و در همان ساعت خواهند بود «شکل صورت فلکی، زمستان، پاییز، بهار در کتاب Astronomy اثر C-Fisher ص 163 و 164 و 165 و 166.» به خوبی نشان دهنده آن است که روزهای الهی بر مبدأ سال شمسی ثابت خواهد بود که این نشان قدرت خداوند و نشان دهنده تعیین زمان بوسیله یک مبدأ ثابت می باشد.

هرچیز در این جهان دارای نظم خاصی بوده و نشان دهنده قدرت الهی است همچنان که درختان در سال فقط یک بار شکوفه می کنند و در آغاز بهار را از آن می توان فهمید، آغاز زمستان را که از اول دی ماه شروع می شود، می توان آن را از روی منزل خورشید مشخص نمود. اگر تقویم قمری درست است باید خداوند هم فصول را هر سال 11 روز جلو می انداخت.

در پایان این مقاله لازم به ذکر است که این راز الهی برای مدت 1400 سال محفوظ مانده است همانطور که در سوره صافات و حجر بیان شد.

آیه 16- به یقین ما در آسمان برجهایی (اهله خورشید)<sup>2</sup> قرار دادیم و آنها را برای نگرندگان بیاراستیم.

آیه 17- و نگاه داشتیم آن را از شیطان رانده شده ای.

آیه 18- مگر آن کس که دزدیده گوش فرا داشت پس شهاب روشنی او را گرفت که از مجموع آیات فوق چنین برمی آید این رازی محفوظ در قرآن بوده و کسی در این مدت زمان آن را پیدا نکرده است و این هم یکی دیگر از معجزات الهی این کتاب آسمانی است که همیشه جلوتر از زمان خود صحبت می نماید.

<sup>1</sup> این بحث را در رساله دیگری که در حال نوشتن آن هستم مطرح خواهم نمود.

<sup>2</sup> دو منزل خورشید در اول تابستان و اول زمستان.

## تقویم بر مبنای گرگوری (رومی)

نیمکره شمال

نیمکره جنوب

Jan.	محرم		ذوالقعدة
Feb.	صفر		شوال
Mar.	ربیع الاول	قطب جنوب=شب قدر=21	رمضان
Apr.	ربیع الآخر		شعبان
May.	جمادی الاول		رجب
Jun.	جمادی الآخر		جمادی الآخر
Jul.	رجب		جمادی الاول
Aug.	شعبان		ربیع الآخر
Sep.	رمضان	قطب شمال=شب قدر=23	ربیع الاول
Oct.	شوال	عید فطر=1	صفر
Nov.	ذوالقعدة		محرم
Dec.	ذوالحجه	عید قربان=1=ژانویه=محرم	ذوالحجه

نام ماهها		تطابق آن با ماههای ایرانی
محرم	31 روز	11 دی تا 11 بهمن
صفر	28 یا 29 روز	12 بهمن تا 9 اسفند
ربیع الاول	31 روز	10 اسفند تا 11 فروردین
ربیع الآخر	30 روز	12 فروردین تا 10 اردیبهشت

جمادی الاول	31 روز	11 اردیبهشت تا 10 خرداد
جمادی الآخر	30 روز	11 خرداد تا 9 تیر
رجب	31 روز	10 تیر تا 9 مرداد
شعبان	31 روز	10 مرداد تا 9 شهریور
رمضان	30 روز	10 شهریور تا 8 مهر
شوال	31 روز	9 مهر تا 9 آبان
ذوالقعدة	31 روز	10 آبان تا 9 آذر
ذوالحجه	31 روز	10 آذر تا 10 دی

اصلاح تقویم گرگوری که در آخر این رساله آمده است در تطابق آن با ماههای ایرانی تغییر جزئی می دهد.

### نام ماهها و معانی آن با فصول

محرم (صفرالاول)	11 دی تا 11 بهمن	فصل سرما: در این دو ماه چیزی روئیده نمی شود.
صفر	12 بهمن تا 9 اسفند	از صفر یعنی خالی بودن
ربیع الاول	10 اسفند تا 11 فروردین	فصل شبنم، شکوفه، باران
ربیع الآخر	12 فروردین تا 10 اردیبهشت	
جمادی الاول	11 اردیبهشت تا 10 خرداد	از جماد بی حرکت بودن
جمادی الآخر	11 خرداد تا 9 تیر	فصل روئیدن سخت
رجب	10 تیر تا 9 مرداد	بیم ترس <sup>1</sup> (از ماههای حرام برای جلوگیری از جنگ و خونریزی)
شعبان	10 مرداد تا 9 شهریور	انشعاب طوایف و گله ها در صحرا
رمضان	10 شهریور تا 8 مهر	گرما
شوال	9 مهر تا 9 آبان	خنک شدن هوا (باد شوال) که چندین روز پس از میزان شروع می شود
ذوالقعدة	10 آبان تا 9 آذر	اعراب در خانه ها می نشستند
ذوالحجه	10 آذر تا 10 دی	فصل حج

<sup>1</sup>. این ماه درست ده روز پس از انقلاب صیفی است و از آنجا که هلال خورشید در 21 جمادی الآخر دیده می شده اعراب جاهلیت این ماه را هم مقدس می شمردند چون این پدیده باعث ترس و وحشت آنها می شد به همین دلیل است که در آغاز ماه مراسم قربانی در مکان مقدس انجام می دادند و حتی در بعضی از روایات آمده است که اعراب در سال دو بار مراسم حج انجام می دادند، مثلاً «حج سال 541 م در هنگام انقلاب صیفی صورت گرفته» این متن از کتاب یونانی پروکوپوس گرفته شده (Prokopios, De bello Persico, II, 16)

البته بهترین سند تاریخی در این رابطه آیاتی چند از قرآن کریم است.

- (1) (2) (3)
- (4)

بنام خداوند بخشنده مهربان

برای الفت گرفتن با قریش (1) الفت ایشان به کوچیدن زمستان و تابستان (2) پس باید پرستش کنند پروردگار این خانه را (3) که خورانشان پس از گرسنگی و ایمنشان ساخت پس از ترس (4)

در اینجا کوچ کردن عرب جاهلی به مکان مقدس در تابستان و زمستان رایج بوده است و این درست همان زمانی است که خورشید بصورت هلالها دیده می شود و این عمل خورشید باعث ترس و وحشت آنها می شده است.

#### نگاهی به تاریخچه پیدایش تقویم

انسانهای اولیه برای محاسبه زمان و نشان دادن گذشت آن، روی درختها و دیوارها خط می کشیدند، سنگ ریزه در جایی می گذاشتند و یا به طریقی در جایی علامتهای خاص را قرار می دادند یا می ساختند و وقایع مهم طبیعی، خانوادگی و قبیله ای را به این طریق ثبت می کردند.

در آغاز، بنا به روایت انسان شناسها، مدت زمان با روز حساب می شد که از غروب آفتاب تا غروب آفتاب روز بعد و یا از طلوع آفتاب تا طلوع آفتاب روز بعد حساب می شد. در آن زمان به دلیل اینکه بشر تغییرات فیزیکی قابل مشاهده در ماه را می دید، احساس می کرد که چیز خوبی برای محاسبه و نگه داشتن گذشت زمان پیدا نموده است. سپس به تدریج دوره های فصلی ایجاد گردید. (باران، گرما، خشکی، سرما) و بکار بردن اعداد ضروری گردید. بشر کشف کرد که بعضی اعداد مانند 12 به سادگی قابل تقسیم به قسمتهای کوچک تر می باشد و بعضی ها مثل 13 به هیچ وجه قابل تقسیم نمی باشند. لذا عدد 12 یک عدد مناسب برای تقسیم زمان به واحدهای کوچک تر گردید که با این محاسبه، 12 ماه را یک سال نامیدند. با گذشت زمان و پیشرفت علم و اختراع وسایل جدید، تقویم نیز پیشرفت کرده و دقیق تر گردید. طلوع و غروب خورشید، حرکات ماه و ستارگان زمین بیشتر مورد مطالعه قرار می گرفت و اهمیت فصلها بیشتر نمایان می شد. مصری ها که بنیان گذار تقویم در تاریخ بشر هستند، تقویم فصلی را پذیرفتند و به خصوص برای ایام شکرگزاری و کشاورزی در موقع زیاد شدن آب رود نیل،

زمان خاصی را تعیین کردند و تقویم خود را براساس گردش خورشید بنا نهادند. سال را نیز به 12 ماه تقسیم نموده و هر ماه را به 30 روز که 5 روز باقی مانده را در آخر سال به جشن و شکرگزاری می گذراندند. و از این زمان به بعد، تقویم خورشیدی ایجاد گردید. این تقویم از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح ایجاد گردید که شروع سال از اول پاییز بود و همین تقویم بود که به شرق و غرب برده شد و به نامهای مختلف مشهور گردید.

رومیان که در اوائل از تقویم قمری استفاده می کردند و سال را به 5 ماه قمری سپس به 10 ماه قمری تقسیم نموده بودند چون شمارش اعداد 5 یا 10 از روی انگشتان دست برای آنان آسان بود در سال 714 پیش از میلاد نوماپوپیلیوس (Numa Pompilius) وظیفه هماهنگ کردن حرکات خورشید و ماه بر اساس تقویم 10 ماهه دو ماه جدید ژانویه (January) و فوریه (February) را معرفی نمود. چون سال از ماه مارس شروع می شد، لذا ماههای ژانویه و فوریه ماههای 11 و 12 معرفی گردیدند و به همین دلیل است که می بینیم دسامبر به معنی 10، نوامبر به معنی 9، اکتبر به معنی 8 و سپتامبر به معنی 7 می باشد.

هر تقویمی می بایست نقطه شروعی داشته باشد. حکم رانان از خود راضی و مغرور و جاه طلب گذشته، شروع سال را از روی تولد خود و یا روز به قدرت رسیدن خود تعیین می کردند. درحالی که ستاره شناسان اظهار می دارند که شروع سال باید آغاز یک فصل باشد ولی کلیسا ادعا داشت که شروع سال بایستی عید پاک باشد. پاپلیوس (Pompilius) روز 25 مارس را که آغاز فصل بهار بود، بعنوان شروع سال تقویم رومی معرفی کرد.

این روش تا سال 153 قبل از میلاد رواج داشت و هنوز هم در بیشتر ممالک از جمله ایران، مورد استفاده است. 180 سال قبل، انگلستان و آمریکا شروع سال را از 25 مارس به اول ژانویه تغییر دادند. تقویم فعلی را ژولیوس سزار (Julius Caesar) پس از فتح مصر و آوردن ستاره شناس مشهور (Sosigens) به روم در سال 46 پیش از میلاد تغییر داد. تقویم جدید رومی دارای یک سیستم منظم علمی مبتنی بر حرکات خورشید بود. طول سال در این تقویم 365/1/4 روز تعیین گردید که بر 12 ماه تقسیم می شد. ماههای فرد دارای 31 روز و ماههای زوج دارای 30 روز و ماه فوریه در مواقع کبیسه 29 روز بود.

از آنجا که در تقویم های قبلی سال از 25 مارس شروع می شده و ماه فوریه آخرین ماه بود، در تقویم جدید نیز ماه فوریه بعنوان ماه تغییر، تعیین گردید. ضمناً فوریه به معنی خالص کردن نیز می باشد. همچنین مقرر گردید که هر چهار سال یک روز به تقویم اضافه شود، یعنی سه سال دارای 365 روز و سال چهارم 366 روز باشد.

مجلس سنای روم بخاطر کارهای جولئوس سزار در امر بنیانگذاری تقویم جدید رومی، ماه هفتم سال را با اقتباس از جولئوس، جولای نامگذاری نمودند. سپس ماه ششم هم به اقتباس از نام آگوستس (Augustus) که برادرزاده ژولئوس بود، بنام آگوست نامگذاری کردند. بعد از ملکه آگوستس تقویم آن زمان تا سیصد سال بدون تغییر باقی ماند. اگرچه در طی این مدت کریسمس نیز بعنوان عاملی در تقویم مطرح گردید، عامل جدید دیگر، هفته بود که برای رومیان ناشناخته بود و توسط تمدن و فرهنگ یهود عرضه گردید.

در سال 321، کنستانتین کبیر، تقسیم بندی تقویم رومی را بهم زد و هفته را براساس هفت روز، در تقویم رسمی وارد نمود و یکشنبه را بعنوان تعطیل و استراحت عمومی تعیین کرد. با اضافه شدن هفته، نظم تقویم ابداعی ژولئوس سزار بهم خورد و مردم مجبور شدند که جداولی برای تعیین روزهای هفته تهیه نمایند. از این زمان به بعد بی نظمی روزهای هفته در تقویم ظاهر شد و در همین زمان بود که تعیین دقیق عید پاک مورد بحث قرار گرفت. تقویم جولئوس که بر مبنای 365 روز و 6 ساعت است کمی طولانی تر از سال خورشیدی واقعی است. این اختلاف حدود 11 دقیقه و 14 ثانیه به مرور زمان باعث گردید که اول بهار به ماه آخر زمستان نقل مکان نمایند. در زمان پاپ گریگوری سیزدهم در سال 1582 بعد از ده سال مطالعه با محاسبه ریاضی و نجومی تقویم از 21 مارس به 11 مارس عقب برده شد و فصلها بجای اصلی خود برگشته شدند.

این اصلاحات انجام شده توسط گریگوری مورد قبول کشورهای کاتولیک رومی واقع گردید ولی کشورهای پروتستان تا مدتها از پذیرفتن این تغییر خودداری می کردند. کشور انگلستان و مستعمراتش نیز بعد از مدتها خودداری، بالاخره در سال 1752 تقویم گرگوری را پذیرفتند.

### پیشنهاد اصلاح تقویم گرگوری (جولئوس سزار)

اصلاحات انجام شده توسط گرگوری، نتوانست بعضی از مهمترین نواقص تقویم را اصلاح نماید. به همین دلیل، اصلاح و تغییراتی در تقویم که شر جهت ثبت وقایع گذشته، حال و آینده بکار می برد، یک سیستم غیرمنظم و غیرمعمولی است. تقویم فعلی اشکالات و ایرادات زیادی دارد. ماهها غیر منظم و فصلها نامساوی هستند و هیچ سالی در هیچ زمانی، در همان روز از هفته که سال گذشته آغاز گردیده، واقع نمی شود.

روزهای هفته در یکسال از نظر تاریخ با روزهای هفته با سالهای قبل فرق می کند و در یک تاریخ نیستند.

تعطیلات رسمی متغیر هستند. در بعضی از سالها روزهای تعطیل در وسط هفته هستند و یا با روزهای تعطیل آخر هفته برخورد می کنند. این ناهماهنگی ها در کارآئی زندگی ما موثر است و به همین دلیل مقایسه های هفتگی، ماهیانه، سالیانه پیچیده و اغلب غیرممکن هستند. بعنوان مثال اول پائیز (لیله القدر) گاهی در 22 و گاهی در 23 سپتامبر قرار می گیرد. اینک که متوجه شدیم تقویم زمان پیامبر اسلام تقویمی بر مبنای تقویم رومی یا میلادی فعلی است، بجاست که پیش از قبول نمودن آن اصلاحاتی در این تقویم صورت بگیرد تا با این عمل، بتوانیم ایام الهی خود را براحتی مشخص نمائیم.

واضح است که عاقلانه ترین روش عبارت است از حفظ نکات مثبت تقویم فعلی و انجام کمترین و ساده ترین تغییرات در جهت مطلوب و ضمناً اجتناب از تغییرات بنیادی برای برطرف نمودن معایبی که بیان شد، یکی ایجاد تساوی در نیم سال و ربع سالهاست و دیگر تصحیح گردش روزها و جمعه ها و در نتیجه ثابت و دائمی ساختن ایام الهی است. برای این منظور، روزهای سی و یکم ماههای March (ربیع الاول) و May (جمادی الآخر) را حذف و دو روز را به February (صفر) افزوده و سپس روز سی و یکم March را به April منتقل می نمائیم.

در نتیجه:

ربع اول، ژانویه (محرم) 31 روز، فوریه (صفر) و مارس (ربیع الاول) 30 روز = 91 روز

ربع دوم، آوریل (ربیع الآخر) 31 روز، می (جمادی الاول) و ژوئن (جمادی الآخر) 30 روز = 91 روز

ربع سوم، جولای (رجب) 31 روز، اوت (شعبان) و سپتامبر (رمضان) 30 روز = 91 روز

ربع چهارم، اکتبر (شوال) 31 روز، نوامبر (ذوالقعدة) و دسامبر (ذوالحجه) 30 روز = 91 روز

و روزی سی و یک دسامبر که برابر است با عید قربان و عید ژانویه را به نام روز (الهی) نام گذاشته که به هیچیک از روزهای هفته بستگی ندارد و همیشه 10 روز پس از رویت اهله خورشید می باشد.<sup>1</sup> با این عمل، دیگر روزهای هفته اول سال و تعطیلات رسمی از جای خود حرکت نمی کنند.

برای مثال: روز جمعه 27 ژوئن همیشه بر همین روز نامیده می شود و اگر خوب دقت کنیم، خواهیم دید که هرچیز در طبیعت (الهی) با قابلیت تغییر منظمی عمل می کند. ما این موضوع را در تفاوت های بنیادی ظهور فصل های سال در جهت غائی قطب نما در رابطه با چهارجهت اصلی، در قوانین طبیعی حاکم بر چهار باد نجومی

<sup>1</sup> همانطور که در سوره بقره آیه 189 می فرماید: پرسندت درباره اهله بگو آنها هستند مواقع معین برای انسانها و حج.

مشاهده می کنیم. قوانین طبیعت از یک نظم قابل انعطاف برخوردار است و این ویژگی غیرقابل اغماض تنوع در نظام قوانین نجومی حاکم بر منظومه شمسی، سیاره ها، ستاره ها و اشکال گوناگون سحابها را به خوبی می توان دید. توضیح دیگری که ضروری است کبیسه های یک روزه که هرچهار سال می باشد که آن را می توان به صورت یک جمعه مکرر در تابستان قرار داد و با این عمل همه از کبیسه دار آگاهی خواهند داشت.

در این تقویم سالگردها در یک تاریخ معین تثبیت می شوند، برای بچه ها تعطیلات، مرخصی ها و وقایع مهم مشخص می شود و دیگر احتیاجی نخواهد بود که هر سال یک تقویم جدید بخریم. زیرا تقویم هرچیزی خواهد بود مانند جدول ضرب و همه پس از مدتی آن را به راحتی به خاطر می سپارند. در نظام آموزشی دانشکده ها و کالج ها، دیگر گرفتار مشکلات فعلی برای تنظیم برنامه کلاس جدید سالانه و نحوه توالی تعطیلات و مرخصی ها نخواهد بود و پیش بینی و برنامه ریزی برای آینده با سادگی و دقت بیشتری امکان پذیر است. از نظر علمی، دقت و نظم این تقویم کمک ارزشمندی در امر مطالعه و تحقیق می باشد زیرا با قوانین نجومی و طبیعی بیشتر منطبق است. از نظر کشاورزان فصول با وضوح بیشتری تعریف شده و تشخیص آنها را از یکدیگر سهل تر می گردد.

و در نتیجه:

روزهای الهی همیشه بر همان مبنا و بدون تغییر باقی خواهند بود. لذا این تقویم می تواند به صورت یک تقویم جهانی (اسلامی) مورد استفاده قرار گیرد و به این بی نظمی برای محاسبه و ثبت ماه و سال برای همیشه خاتمه دهد.

در اینجا می بینیم که اگر آیات قرآن کریم در هر موضوعی درست و به جا تفسیر شود چگونه می تواند بعنوان یک سیستم کامل و منظم مطرح و جایگزین سیستم های نامنظم جهانی گردد.